



اثر جهل حکمی بر مسولیت کیفری در فقه و قانون مجازات

منصوره حسینی

مدرس دانشگاه، دانش آموخته دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی

سید حسن موسوی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

چکیده

این مقاله به بررسی اثر جهل حکمی بر مسولیت کیفری در فقه و قانون جدید مجازات اسلامی می‌پردازد. به این سوال پاسخ می‌دهد که، اثر جهل حکمی بر مسولیت کیفری مرتکب در قوانین ایران در جرایم مستوجب حد، قصاص، تعزیر و مجازات‌های بازدارنده چگونه است. در قانون مجازات اسلامی، جهل به حکم مانع مجازات نمی‌باشد، ولی با قید مگر اینکه نشان از استثنائی عام دارد و روح این ماده با اصول کلی حقوقی و احکام قوانین گذشته کاملاً مخالف است و در واقع رویه قضایی گذشته را نسخ کرده است بدون اینکه محدوده تأثیر جهل به حکم را هم مشخص نماید و در رابطه با جرایم مستوجب حد تأثیر عام دارد و در تمام اقسام جهل حکمی اعم از قصوری و تقصیری و اعم از جاهل ملتفت و غیر آن جاری است و در مورد جرایم مستوجب قصاص، جهل حکمی توسط قاعده درء سبب سقوط قصاص نیست، بلکه عدم اجرای قصاص می‌بایست توسط ادله و اصول دیگر ثابت گردد. در نهایت در جرایم موجب تعزیر و مجازات‌های بازدارنده، جهل به حکم رافع مجازات است به شرط آنکه جاهل، مقصر ملتفت نباشد. در این تحقیق که به روش صورت توصیفی و تحلیلی می‌باشد نتایج تحقیق نشان می‌دهد که، به لحاظ ایجابی، تأثیر جهل در رفع مسوولیت کیفری، یک کار دقیق قضایی و فقه است که باید در پذیرش آن به قدر متیقن اکتفا گردد.

کلیدواژگان: مسولیت کیفری، قانون مجازات اسلامی، جهل حکمی، فقه.

بخش اول: تعاریف مسئولیت و منابع آن

تعریف مسئول: در تعریف این کلمه از منظر مدنی، جزا، حقوق اداری به معنای مأخوذ، مواخذ، مورد بازخواست و منوچهری آن را گرفتار ترجمه کرده است که دقیقاً ترجمه مأخوذه و مواخذ است. فردوسی لغت آویخته را بجای مسئول بارها به کار برده است. مسئولیت در لغت به معنی موظف بودن به انجام دادن امری است. (معین، 1380) مسئولیت عبارت است از، وضعیت و شرایطی که شخص را مطابق قانون در مقابل فعل یا ترک فعل پاسخگو قرار می دهد. این پاسخگویی ممکن است حاصل فعل یا ترک فعل ناشی از نقض قوانین موضوعه کیفری یا تخلف از قرارداد و یا تخطی از موازین و مقررات حرفه ای و صنفی باشد. (دیو سالار، 1380) تبیین و تحلیل مسئولیت: در تعریف این کلمه از منظر مدنی، جزا، حقوق اداری به معنای مأخوذ، مواخذ، مورد بازخواست و منوچهری آن را گرفتار ترجمه کرده است که دقیقاً ترجمه مأخوذه و مواخذ است. فردوسی لغت آویخته را به جای مسئول بارها به کار برده است. مسئولیت در لغت به معنی موظف بودن به انجام دادن امری است. (معین، 1380) و مسول کسی است که تعهدی در قبال دیگری به عهده دارد، که اگر از ادای آن سرباز زند از او بازخواست می شود. بنابراین مسئولیت همواره با التزام همراه است. در هر مورد که شخص موظف به جبران خسارت دیگری است می گوید. در برابر او مسئولیت مدنی دارد یا ضامن است. این قاعده عادلانه از دیر باز وجود داشته است. (کاتوزیان، 1377) در فرهنگ فارسی معین نیز مسؤولیت به معنای مسؤول یا موظف به انجام کاری و مسول در دو معنا به معنای چیز خواهش شده (مفعولی)، یا کسی که فریضه ای بر دمه دارد که اگر بر آن عمل نکنند باز خواست شود (فاعلی) تعریف شده است. (معین، 1381) همچنین می توان گفت: مسئولیت یعنی آنچه انسان عهده دار و مسول آن باشد از وظایف، اعمال و افعال می باشد. (عمید، 1363) مسئولیت عبارت است از، وضعیت و شرایطی که شخص را مطابق قانون در مقابل فعل یا ترک فعل پاسخگو قرار می دهد. این پاسخگویی ممکن است حاصل فعل یا ترک فعل ناشی از نقض قوانین موضوعه کیفری یا تخلف از قرارداد و یا تخطی از موازین و مقررات حرفه ای و صنفی باشد. (اردبیلی، 1388) مسئولیت به معنای اصطلاحی در حقوق نیز از وجه تسمیه لغوی آن دور نیفتاده و به معنای لزوم پاسخگویی اشخاص در قبال اقدامات خود در برابر جامعه و دیگران است و در تعریف مسئولیت گفته اند: «مسئولیت عبارتست از وجود تعهد به انجام یا عدم انجام کاری و تحمل آثار و ضمانت اجرایی های مقرر در صورت نقض این تعهد». (سلیمی، 1376) یا اینکه «مسئولیت یعنی تعهد به پاسخگویی به نتایج حاصل از عمل خود». (افراسیابی، 1377) در کتب حقوقی تقسیم بندی های مختلفی از مسؤولیت نظیر مسؤولیت نظیر مسئولیت اخلاقی و قانونی (حقوقی) صورت گرفته است. رایج ترین این تقسیم بندی ها، تقسیم مسئولیت به مسئولیت مدنی، کیفری و انتظامی است؛ مسئولیت مدنی خود به مسئولیت قراردادی و مسئولیت غیرقراردادی تقسیم می شود و در هر حال هدف کلی آن جبران زبانی است که بواسطه نقض مفاد قرارداد یا ایراد ضرر به اموال کسی وارد آمده است. (کاتوزیان، 1370) در نهایت مسئولیت عبارت است از: پاسخگویی به تخلفاتی که شخص نسبت به تعهدات و وظایف خود مرتکب شده، چه این تکالیف و تعهدات حقوقی باشد یا رنگ اخلاقی و مذهبی داشته باشد. (صفار، 1373) به نظر می رسد با تعاریف ارائه شده مسئولیت به معنی پرسیده شده و خواسته شده آمده و غالباً به مفهوم «تکلیف و وظیفه و آنچه که انسان عهده دار و مسئول آن باشد» تعریف شده است. این معنی به تنهایی نمی تواند مفاهیم گوناگون مسئولیت را بیان نماید.

منابع اصلی مسئولیت کیفری

- قانون: براساس اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها، که دکترین حقوقدانان می باشد، اگر رفتاری در قانون به صراحت جرم تلقی نشده باشد نمی توان فرد مرتکب آن عمل را مجرم قلمداد و در نتیجه مجازات کرد. اصل 36 قانون اساسی در این خصوص مقرر می دارد. «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد» همچنین طبق اصل 166 قانون اساسی «احکام دادگاه ها باید مستدل و مستند به مواد قانونی و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است». به علاوه اصل 169 قانون اساسی نیز چنین بیان می دارد: «هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی شود». و بالاخره، در مواد 2 و 11 قانون مجازات اسلامی به ترتیب مقرر شده «هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می شود»، «در مقررات و نظامات دولتی مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی باید به موجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده باشد» در امور مدنی نیز ماده 4 قانون مدنی مقرر می دارد: «اثر قانون به آتیه است. قانون نسبت

به ما قبل خود اثر ندارد مگر این که در خود قانون، مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد. طبق این مواد، قانون به عنوان تنها منع منحصر برای تعیین جرم و مجازات تعریف شده که با فقدان آن طبق نظر اصولیان، اصل بر برائت می باشد. در حقوق اسلامی مبنای قاعده حکومت قانون بر جرم، آیه شریفه: «وما کنا معذبین حتی نبعث رسولا» (اسراء، آیه 15) و حدیث معروف «رفع» و حدیث «الناس فی سعه ما لا یعلمون» می باشد. اصل قانونی بودن، مورد نسالم فقها نیز می باشد و ایشان، بلاتفاق اصل را قبل از ورود نص بر اباحه گذارده اند. شیخ طوسی می گوید: ان الاصل الاباحه، فی جمیع الاشياء (طوسی، بی تا) یعنی اصل، اباحه اشیا است و هر منعی محتاج به دلیل است و شیخ صدوق نیز چنین می نویسد: «اعتقادنا ان الاشياء کلها مطلقه حتی ید فی شیء منها نهی»^۱ مفید، 1414 و به شیخ مفید: «ان کل شیء لا تص فی حضره فانه علی الاطلاق». و در کلمات سید مرتضی آمده است: «التکلیف بلا اماره ممیزه متقدمه، قبیح» (الشریف المرتضی، 1376)

- اعمال اصل 167 قانون اساسی: برپایه اصل 167 قانون اساسی، در مورد خلاء قانونی، منابع معتبر اسلامی (کتاب، سنت، اجماع و عقل از دیدگاه شیعه) و فتاوی نیز جزء مستندات صدور حکم معرفی شده اند، متن اصل مزبور از این قرار است. «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوی را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی توان به بهانه سکون یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه، از رسیدگی به دعوی و صدور حکم امتناع ورزد». حقوقدانان اصل 167 قانون اساسی را بجهت تعارض با «اصل قانونی بودن» ناظر به مسایل مدنی دانسته و آن را در امور کیفری نپذیرفته اند. (آشوری، 1376)

بخش دوم جهل و اقسام آن

مبحث اول: جهل و تعاریف آن

گفتار اول: تبیین و تحلیل جهل

در زبان فارسی جهل (ضد علم) معادل نادانی (ضد دانایی) است. از اینرو فردی که علم ندارد جاهل یا نادان خوانده می شود. جهل در لغت به معنای مختلفی از جمله نادانی، نادان شدن، ستم کردن و بدخوی شدن به کار می رود که اساس این معانی به ضدیت با علم بر می گردد. در لاتین از این معنا با واژه IGNORARE تعبیر می گردد. جهل از لحاظ ماهیت دارای دو نوع است؛ جهل بسیط (شبهه) و جهل مرکب (اشتباه) جهل بسته به متعلق آن نیز به جهل موضوعی و حکمی تقسیم می شود. تحلیل ماهیت جهل در ورای بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی آن و پرداختن به اقسام، آثار و احکام آن هدف این قسمت از پژوهش است.

جهل در لغت به معنای ندانستن است، (خلیل بن احمد، 1409) واژه جهل در معنای لغوی خود به معنای نادان بودن (معین، 1360) و بی خردی است (عمید، 1363) برخی از لغویان، جهل را خلاف العلم (علایی، 1974) و برخی نقیض العلم معنا کرده اند که مترادف با زبان فارسی است. علامه مظفر نیز آن را عدم العلم ممن له الاستعداد للعلم و التمكن منه تعریف کرده است. (آل مظفر، 1402) زبیدی از ائمه لغویین است که در کتاب تاج العروس می گوید: جهله کسمعه جهلا و جهاله ضد علمه... و قال الراغب الجهل علی ثلاثه اضرب الاول هو خلو النفس من العلم و هذا هو الامل... و الثانی واعتقاد الشیء بخلاف ما هو علیه و الثالث فعل الشیء بخلافه ما حقه... و علی ذالک قوله تعالی اتخذنا هزوا قال اعوذ بالله ان اکون من الجاهلین فجعل فعل الهزو جهلا... و الجل علی قسمین بسیط و مرکب فالبسیط عدم العلم عما من شانه ان یعلم و المركب اعتقاد جازم غیر مطابق للواقع. سپس ایشان از قول ابن کمال کسی را که دارای جهل بسیط است به حیوان تشبیه کرده است چرا که چنین انسان هایی ما به یمتاز الانسان عن الحيوان را دارا نیستند. (الزبیدی، بی تا)

راغب اصفهانی^۲ راغب اصفهانی، بی تا) آن را سه گونه تحلیل کرده است: خالی بودن نفس آدمی از علم که از مهمترین معانی جهل است، که معنای اصلی واژه است. اعتقاد الشیء به خلاف ما هو علیه اعتقاد به چیزی برخلاف آنچه در واقع هست، فعل الشیء بخلاف ماحقه ان یفعل سواء اعتقدفیه اعتقاداً صحیحاً ام فاسداً انجام دادن کاری برخلاف آنچه باید انجام شود، چه آن را صحیح بدانند چه نداند. جهالت نیز به معنای انجام دادن ناآگاهانه یک عمل است. (خلیل بن احمد، 1402) مانند تارک عمدی نماز در منطق جهل به دو قسم تقسیم شده است: جهل بسیط یا ساده و جهل مرکب؛ یعنی جهل به واقع و جهل به جهل، که نوع دوم، داخل علم نیست. (آل مظفر، 1376) طریحی نیز در مجمع البحرین جهل را به خلاف العلم تعریف کرده است. او در وصف جاهل بسیط و مرکب می گوید:

والجاهل البسيط هو الذى لا يعرف العلم و لا يدعيه و الجاهل المركب هو الذى لا يعلم و يدعى و قد اجمع اهل الحكمه العلميه ان الجاهل المركب لاعلاج له. (الطريحي، بی تا) در صحاح جوهری هم جهل به خلاف علم تعريف شده است. (الجوهري، بی تا) به نظر می رسد در تقسيم بندى ديگر جهل به سه معنا می توان به کار برد. کاربرد جهل مقابل علم: که معنی اصلی و شایع همین بوده و برخی تقابل میان آن دورا از نوع تضاد و برخی ديگر از نوع تناقض یا تقابل عدم و ملکه می دانند. در آیات سوره نحل آیه 28 و سوره زمر آیه 9 جهل به همین معنا آمده است، البته باید دانست که این نوع از جهل ذاتا بد نیست بلکه باقی ماندن بر آن قبیح و در روایات به رفع آن جهالت تصریح گردیده است. در معنای دوم پندار نادرست انسان از واقعیت و در نهایت انجام دادن کاری برخلاف حقیقت خواه دارای اعتقادی درست باشد یا فاسد باشد.

کاربرد جهل در مقابل عقل: که به عمل سفیهانه و غیرعقلانه اطلاق می گردد. یعنی انسان به مقتضای آنچه که عقل درک کرده عمل نکنند و در سوره اعراف آیه 199 چنین جهلی مورد مذمت قرار گرفته است. همچنین جهل در معنایی اعم از معنای حُمل جهل به امور جاری عادی) به کار رفته است. (عسکری، 1353) جهل، مقابل علم بوده و به معنای نبود آگاهی و علم در کسی است که استعداد دانستن را دارد؛ بنابراین، به جمادات و حیوانات، جاهل و عالم اطلاق نمی شود، زیرا نسبت میان علم و جهل، نسبت عدم و ملکه است. در برخی مباحث علم اصول، جهل به عنوان یکی از حالات مکلف (شک، ظن و علم) نسبت به حکم واقعی، مطرح می شود و برای انسانی که دارای چنین جهلی است احکام خاصی مقرر شده است. (سجادی، بی تا) در قاموس المحيط نیز آمده است: استجهله، کسمعه، جهلا و جهاله: ضد علمه. (فیروزآبادی شیرازی، بی تا) این در حالی است که در لسان العرب جهل به نقیض علم تعريف شده است. (ابن منظور، 1405) بنابراین می توان گفت جهل در سه معنای ضد علم، خلاف علم و نقیض علم به کار می رود و دارای دو نوع کلی جهل بسیط و جهل مرکب است، امری که در کتاب لغت فارسی نیز به آن اشاره شده است. (دهخدا، 1338) اصولیین و فقهاء نیز جهل را به دو قسم قصوری و تقصیری تقسیم نموده اند: جهل قصوری، جهلی است که مکلف در شرایطی قرار می گیرد که امکان دسترسی او به علم و آگاهی از حکم شارع برایش وجود ندارد. به تعبیر دیگر در جهل قصوری، مکلف نمی تواند حکم شارع را بیابد یا به چیزی علم پیدا کند و مرتکب هیچ تقصیری در فراگیری احکام نمی شود و حتی گفته شده، جاهل قاصر کسی است که بحث و فحص نسبت به احکام الهی می کند لکن به واقع، دسترسی پیدا نمی کند. حال چنین کسی به اعتقاد فقهاء و اصولیین جاهل قاصر و جهلش، جهل قصوری است. (کاظمی گلوردی، 1392) و اما جهل تقصیری، عبارت است از اینکه جاهل قدرت بر تحصیل علم به احکام را دارد ولی در اثر سهل انگاری، بدنال آن نمی رود؛ یعنی در جهل تقصیری، مکلف با اینکه می توانسته است حکم شرعی را بیابد و بدان علم پیدا کند، معذک چنین کاری نکرده و در فراگیری، تقصیر ورزیده است. در جهل تقصیری ممکن است زمانی جاهل به آن (جهل)، توجه داشته باشد لکن با التفات و توجه به آن، بدنال تحصیل علم به احکام نرود که به آن جهل تقصیر التفاتی و جاهل را مقصر ملتفت گویند و ملتفت به این معنی است که او متوجه عمل خود بوده و احتمال می دهد که عمل وی، خلاف شرع باشد اما با وجود این توجه و التفات به احتمال مجرمانه بودن عمل، سهل انگاری نموده و در تحصیل علم به احکام نکوشد و بدون اینکه از کسی بپرسد، آن عمل را مرتکب می شود و بعد از ارتکاب، معلوم می گردد که ندانسته مرتکب عمل مجرمانه شده است در فقه اسلامی، چنین جاهلی معذور نیست. اما اگر به جهل خود توجه نداشته باشد اما بدنال تحصیل نیز نرفته است به او جاهل مقصر غیرملتفت می گویند. با توضیحاتی که پیرامون اقسام جهل داده شد، می توان به صورت خلاصه نسبت به کسی که جاهل به احکام است، این گونه بیان نمود که:

- الف- کسی که کاملاً غافل است و هیچ نوع توجه و التفاتی به وجود حکم ندارد که به آن جاهل بسیط ملتفت به جهل خود گویند.
- ب- کسی که به وجود حکمی یقین دارد و آنچه که انجام میدهد خلاف واقع و حقیقت است و تصور او بر این است که عمل او مطابق با واقع است به چنین شخصی، جاهل به جهل مرکب گویند.
- ج- کسی که به حکم شرعی توجه و التفات دارد و به اندازه کافی تفحص کرده لیکن به خاطر فقدان یا اجمال یا تعارض دلیل به جایی نرسیده و نسبت به احکام شک پیدا کرده که چنین شخصی، جاهل قاصر نامیده می شود.
- د- کسی که به حکم شرعی توجه و التفات دارد ولی در بدست آوردن آن، تفحص و تحقیق نمی کند که چنین شخصی را جاهل مقصر گویند.

ذکر این نکته هم لازم است که دسته ای از احکام، هستند که تصور جهل به آنها داده نمی شود این دسته از احکام، اقتضای علم همگانی را دارند. به عبارتی دیگر کسی که بالغ و عاقل است، نسبت به آن جهل ندارد مانند نمازهای پنج گانه و روزه گرفتن و رفتن

به حج و حرمت سرقت و زنا و این نوع از علم، علمی است که در قرآن و سنت موجود است و مردم نسل به نسل از پیامبر، حکایت کرده اند در این موارد چه امکان علم باشد و چه وجود نداشته باشد، جهل به آنها عذر نیست ولی در مواردی که آگاهی از آنها نیازمند امکان تحصیل علم می باشد، در این گونه موارد، جهل قصوری، عذر می باشد؛ یعنی موجب مجازات نمی شود. (کاظمی گلوردی، 1392) مفهوم جهل در اغلب رشته های حقوق بویژه در حقوق خصوصی و حقوق کیفری و نیز در رشته های مرتبط با حقوق مانند فقه و اصول از کاربرد زیادی برخوردار است. در این حوزه ها مفهوم جهل از شیاع و اهمیت ویژه ای برخوردار است. تاکنون بحث جدی در خصوص این مفهوم شکل نگرفته است. شاید عمده دلیل این وضعیت این تصور باشد که این مفهوم به رغم اهمیتش چندان پیچیده و غامض نیست. لیکن با بررسی ابعاد مختلف این مفهوم و نوع ارتباط اقسام آن به خصوص جهل بسیط و جهل مرکب بایکدیگر، می توان ادعا کرد، این مفهوم تا کنون به رغم ابتلاش از اعتنای کافی برخوردار نشده است.

گفتار دوم: معنای اصطلاحی جهل

به لحاظ حقوقی تنها تعریفی که از جهل ارائه شده یا نسبت به قانون است و یا نسبت به موضوع. جهل به قانون عبارت است از: بی اطلاعی از قانونی که منتشر شده و دارای ضمانت اجرا می باشد. (جعفری لنگرودی، 1368) و جهل به موضوع، یعنی عدم آگاهی از موضوع مشمول حکم. در نهایت برپایه تعاریفی که ارائه گردید مقصود از جهل در اصطلاح حقوقی نیز وضعیت ذهنی شخص اعم از قاضی، متهم و غیره، نسبت به موضوعات بیرونی یا عناصر مندرج در قانون است به به نحوی که آثار حقوقی که در شرح هر یک از این اقسام، به تفصیل بدان اشاره می گردد، (علی رغم عدم کارایی قانون با شرط علم به قانون) بر آن ترتب یابد.

مبحث دوم: حالات، انواع و اقسام جهل

گفتار اول: حالات مختلف ادعای جهل

گاه شخص به قانونی که وضع شده بی اطلاع است و نمی داند عملی را که انجام داده قانون منع کرده است و یا زمانی از قانون اطلاع دارد ولی نمی داند عملی که انجام داده است غلط است از این دو حالت به جهل به حق و جهل به عمل در قانون جزا یاد می گیرد زمانی نیز جهل به وضعیت یا جهل در مجنی علیه بصورت اشتباه در شخص طرف وجود دارد درست است که طبق قاعده کلی اصولا جهل رافع مسئولیت و مجرومیت نیست ولی با بررسی هریک از حالات مسئله بهتر شکافته خواهد شد و معلوم می گردد که در چه موردی در- صورتی که متهم جهل را اثبات نماید می تواند او وجود قانون بنفع خود بهره مند گردد.

حالت اول: جهل به حق-گاهی شخص به حکم و دستور قانون و آنچه که وسیله قانون مورد امر و نهی قرار گرفته علم ندارد و علمی مرتکب می شود که آن عمل جرم است و گاهی نیز همین حالت وجود دارد معذالک در حکم قضیه با تفسیر غلطی که از قانون می کند مرتکب اشتباه می شود مانند آنکه تعدد زوجات در قانون فرانسه جرم است ولی اگر شخصی معتقد بود که ازدواج اول او با تفسیری که از قانون دارد باطل است و به این لحاظ ازدواج دوم را نموده این مسئله همان جهل به قانون یا اشتباه در تفسیر حکم است که تاثیری در مسئولیت ندارد مگر اینکه این شخص بتواند آنچه را که تصور کرده با واقعیت منطبق نماید یا به عبارت ساده تر بتواند بطلان ازدواج اول را که تصور غلط او بوده و استنباط نموده اثبات کند همانطور که در قبل گفته شد در این حالت یعنی جهل به حق و حکم قضیه یا بعبارت قانونی جهل به قانون رافع مسئولیت و مجرومیت نیست. (نوری، 1375)

حالت دوم: جهل به قصد- در این حالت مرتکب ادعای اشتباه و جهل نسبت به قصد را می نماید مانند آنکه قصد شکار گراز را می نماید ولی انسانی را هدف قرار می دهد در این حالت اکثر حقوق دانان و نیز رویه قضائی بعضی از کشورها چون عرفا شخص مرتکب یک خطا گردیده است لهذا جهل را رافع مسئولیت دانسته و در صورتی که مرتکب جهل آنرا اثبات کند از مجازات معاف است.

حالت سوم: جهل در وضعیت و صفت مجنی علیه در این حالت موجب مرتفع گردیدن مجرومیت خاصی که این وضعیت تشکیل دهنده آن بوده خواهد شد زیرا نوع و وصف عمل بعلت فقدان قصد که لازمه جهل و اشتباه است باید تغییر کند مثلا در قانون جزای فرانسه برای جرم پدرکشی مجازات شدیدتری از قتل معمولی وجود دارد حال اگر شخصی با جهل به اینکه مقتول پدرش است او را به قتل رسانده باشد عمل او یک جرم ساده محسوب می شود نه پدرکشی یعنی قتل معمولی است.

حالت چهارم: جهل در شیئی مورد جرم- مثلا شخصی با نهایت حسن نیت داوری شفا بخش تهیه و به بیماری می خوراند در حالی که آن داور سمی مهلک بوده است یا کسی با رعایت کلیه مقررات قانون با زنی بیوه ازدواج می کند و حال آنکه آن زن شوهر داشته است اثبات جهل در این حالت موجب رفع مجرومیت خواهد بود. (نوری، 1375)

گفتار دوم: انواع و اقسام جهل

در اینجا سه تقسیم بندی برای جهل بیان می گردد و مورد تحلیل و بررسی قرار می گیرید.

- انواع جهل به لحاظ ماهیتی: لغویون از این جهت جهل را به دو قسم دانسته اند.

1- جهل مرکب که عبارت است از اعتقاد جازم غیرمطابق با واقع، سبب آنکه آن را مرکب نامیده اند آن است که آدمی چیزی را برخلاف آنچه حقیقت آن است اعتقاد کند، این یک جهل و جهل دیگر آنکه اعتقاد کند که اعتقاد او عین صواب است که این دو جهل با هم ترکیب یافته اند به نام جهل مرکب می شود.

2- جهل بسیط: جهل مرکب که در فارسی با نادانی کامل از آن یاد شده است. (معین، 1360) در اصطلاح عبارت است از اینکه انسان چیزی را نداند و خودش به جاهل بودن خویش نسبت به آن، ناآگاه باشد بلکه می پندارد که از مطلعین می باشد. شیخ انصاری نیز علاوه بر آن که جهل بسیط را مرادف شک دانسته است قسم سومی به نام غفلت به دامنه جهل افزوده است. بنابراین ایشان جهل را سه قسم می دادند. جهل مرکب معتقدا للجواز، شک الجاهل ملتفت شاکا، غفلت و هو غیر ملتفت الی نفسه. (انصاری، بی تا)

گفتار سوم: جهل به حکم و موضوع

جهل به حکم: جهل موضوعی، عبارت است از جهلی که منشاء آن عدم معرفت و شناخت موضوع و تکلیف است. مثلا چون نمی دانیم این مایع آب است یا شراب حکم آن را نیز که حرمت است یا حلیت بی اطلاع هستیم. هرگاه کسی به اصل وجود حکم و قانون آگاهی نداشته باشد و به خاطر ناآگاهی از حکم، متعلق حکم را مرتکب شود عمل او مشتمل بر جهل حکمی است. بدین ترتیب شک و شبهه در مورد اصل وجود حکم است. (فیض، 1385) مثل اینکه کسی نمی داند قانونگذار اسلام برای زنا حد معین کرده است، یا از حکم شرب خمر آگاهی ندارد و نمی داند که برای این عمل کیفر مقرر شده است، مرتکب آنها می شود.

جهل به موضوع: جهل موضوعی آن است که موضوع حکم روشن نیست یعنی یا مفهوم موضوع مجمل و مبهم است و یا قلمرو شمول موضوع روشن نیست، در حالی که شخص به خود حکم آگاهی دارد. برای مثال، همه می دانیم در اسلام غنا حرام است، ولی مفهوم غنا مجمل و به طور صریح نمی دانیم غنا چیست. بنابراین، این نوع از جهل، جهلی است که از مفهوم موضوع ناشی می شود. (ساریخانی، 1383) یا اینکه ترک نفقه همسر جرم است، ولی در قلمرو شمول همسر به زنی که طلاق رجعی داده شده، شبهه داریم.

- جهل حکمی: که در حقوق جهل به قانون نیز گفته می شود عبارت است از آن که مکلف نسبت به حکم شرعی بی اطلاع است حال یا در مقام شک است و یا غفلت در هر دو صورت موضوعیه و حکمیه اگر جهل به صورت شک باشد یعنی جهل بسیط آن را شبهه می گویند که در صورت اول شبهه موضوعی و در صورت دوم شبهه حکمی است. و در هر صورت یا شک در حرمت و عدم حرمت است که آن را شبهه تحریمیه و یا شک در وجوب و عدم آن است که آن را شبهه وجوبیه گویند. (ساریخانی، 1383) به عبارتی دیگر گاه جهل را به اعتبار اینکه موضوع آن حکم قانونگذار است با عنوان جهل حکمی در مورد کسی بکار می برند که از قانون مربوطه ناآگاه است. (آقای نی، 1379) همین شخص چنانچه حکم قانونگذار را بداند اما به دلایلی همچون تاریکی، عجله، ترس و... از موضوع بیرونی که مصداقی از آن می باشد، بی خبر باشد، دارای جهل موضوعی است؛ جهل موضوعی خود در یک تقسیم بندی به جهل مفهومی و مصداقی و طبقه بندی دیگر برحسب اینکه متعلق به آن چیزی است تقسیم دیگری می پذیرد. جهل همچنین به اعتبار تقابل آن با علم به اقسامی همچون جهل وهمی، جهل شکی، جهل توأم با گمان، تقسیم کرده اند. همینطور جهل با معیاری دیگر به جهل مرکب و جهل بسیط تقسیم گردیده است. (آقای نی و زهروی، 1388)

جهل به مصداق: جهل در مصداق آن است که حکم و مفهوم و قلمرو موضوع روشن است. مانند اینکه معنای شراب مسکر روشن است و از طرفی می دانیم استعمال آن جرم است، ولی نمی دانیم مایعی که در درون ظرف خاصی است آب است یا شراب. در اینجا به دلیل جهل نسبت به امور خارجی، مرتکب به تصور اینکه درون ظرف آب است، آن را نوشیده ولی در واقع معلوم می شود که شراب بوده است. آن چه در کتب حقوقی به جهل موضوعی شهرت یافته و رکن روانی جرم را زایل می کند همین نوع از جهل است. (آقای نی و زهروی، 1388)

به نظر می رسد با عنایت به تعارض روایاتی که بر اجرای حد با وجود جهل و شبهه دلالت دارند و آن دسته از روایاتی که بر سقوط حد تاکید می کنند. به نظر می رسد، جهل در نزد فقها از مفهوم (نسبی) برخوردار بوده که بسته به نوع جرم و وضعیت متهم متغیر است. پس، به منظور تبیین وضعیت عنصر جهل در جزئیات، ضروری است که این تعارض ظاهری به نحوی مرتفع گردد و تنها راه با

توجه به ظاهری بودن چنین تعارضی طبق قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» جمع میان آنها می باشد. بطور خلاصه جمع عرفی مقبول این است که، نگاه به جهل و دفاع تلقی شدن آن باید در حد معقول، بدور از افراط و تفریط باشد. یعنی به صرف ادعای جهل حد را ساقط ندانیم، بلکه اگر علم مرتکب و تقصیر وی ثابت نشد، آنگاه حد را ساقط بدانیم، چنانکه، در پاره ایی از روایات، درباره کسی که مرتکب شرب خمر و زنا شده و ادعای جهل به حرمت کرده بود، آمده است که باید او را به میان مسلمانان ببرند تا معلوم شود آیا کسی آیه حرمت شرب خمر و زنا را برای او تلاوت کرده تا جهلش ثابت شود و عذرش مسموع گردد یا خیر؟ (عاملی، بی تا) و یا در صحیح یزید کناسی، ظاهر اوضاع و احوال، اماره قضائی محسوب شده و اصل بر علم و آگاهی نهاده شده و بار اثبات جهل بر دوش مدعی آن قرار گرفته است. و مدعی جهل، باید ناآگاهی خود را از روی قصور و ناتوانی به اثبات برساند. به نظر می رسد، اگر در مسایل کیفری، شخص متهم، جهل غیر مقصرانه خود را به اثبات برساند، قاضی باید به بی گناهی او رای صادر نماید.

بخش سوم: تاثیر جهل حکمی بر مسئولیت کیفری در جرایم

عدم مواخذه و مجازات جاهل در اکثر مجازات ها در روایات تصریح شده است که در احادیث رفع به آن اشاره شد، فقها نیز، بی هیچ اختلافی فتوا داده اند که هرگاه کسی یکی از جرایم یا فعل حرام را از روی جهل انجام دهد حد و تعزیر بر او جاری نخواهد شد. علامه حلی بیان می دارد که حتی مشرکین که ورودشان به حجاز و مسجدالحرام ممنوع است و موجب تعزیر، هرگاه از روی جهل وارد شوند تعزیر نمی شوند. (حلی، 1410)

مبحث اول: معیارهای رفع مسئولیت از جاهل

پذیرش ادعای جهل، موجب اشاعه فساد در جامعه و باعث تجری و سوء استفاده مجرمین می گردد و راه مؤاخذه بزهکاری را مسدود می سازد. زیرا هر شخص می تواند بعد از ارتکاب جرم ادعای جهل نماید و موجب اخلاف در نظم عمومی و مبری شدن از مجازات گردد در پی جلوگیری از این قبیل تخطی ها بر آن، شدیم تا موازینی دقیقی بر مسموع بودن ادعای جهل به قانون، مطرح نماییم و آن را ملاک صدور حکم برائت یا عدم برائت جاهل قرار دهیم.

1- عدم آسیب به نظم عمومی: وضع هر قانون، کم و بیش با منافع جامعه ارتباط دارد که قانونگذار بنابه مصلحتی آن را تصویب کرده است، پس نظم عمومی اقتضاء دارد که اراده او بر تمام مردم، یکسان حکومت کند و پس از انتشار قانون، همه آگاه به آن فرض شوند و نتوان خلاف این فرض را اثبات کرد، و به همین دلیل است که گفته می شود: «جهل به حکم رفع تکلیف نمی کند». (کاتوزیان، 1374) ماده 155 قانون مجازات اسلامی هم چنین بیان داشته است. جهل به حکم، مانع از مجازات مرتکب نیست مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود و در تبصره آن جهل به نوع یا میزان مجازات مانع از مجازات نیست.

2- جهل در نتیجه قصور باشد نه تقصیر: اگر شخصی با وجود این که قدرت، موقعیت و توانایی، یاد گرفتن را دارد (جاهل مقصر) ما اقدام به یادگیری نمی کند لطمه ایی به حقوق دیگران بزند یا باعث تضییع حق خود شود، اصل بر این است که او در هر حال، مسئول زینانی است که در اثر جهلش به خود یا دیگران وارد آورده. خداوند در آیه 97 سوره نساء، این گونه افراد را سزاوار عقوبت می داند و می فرماید: «ان الذین توفاهم الملائکه ظالمی انفسهم قالوا فیم کنتم قالوا کنا مستضعفین فی الارض قالوا الم تکن ارض الله واسعه فتها جوا فیها فاولئک ماواهم جهنم و ساءت مصیرا»

1- اما اگر کسی، قدرت، موقعیت و توانایی تعلم را نداشته باشد (جاهل قاصر) و این امر برای ما احراز شود باید همانطور که از فحوای سخن فقها فهمیده می شود، اصل را بر تسهیل بگذاریم و ا حد امکان فرد را رها از مسئولیت بدانیم و به تعبیر محقق نائینی: «الجهل، انما یكون عذراً فقط فی ما اذالم یکن عن تقصیر» یعنی جهل به امور تنها در صورتی عذر است که از روی تقصیر یا غفلت نباشد. (موسوی خمینی، 1369) و خداوند در آیه 98 سوره نساء چنین اشخاصی را از عقوبت مستثنی نموده است «الا المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان لا یستطیعون حیلہ و لا یهتدون سبیلاً».

3- حسن نیت جاهل: از جمله مسقطات ضمان، قاعده احسان است، این قاعده به لحاظ انطباق آن با اعمالی که از روی حسن نیت انجام می گیرد، بر مصادیق زیادی صادق است و نه تنها در حقوق مالی بلکه در جزئیات نیز قابل طرح می باشد. مضمون قاعده: احسان، در لغت به معنای خیر و نیکی است، و در اصطلاح عبارت است از: انجام دادن عمل نیکو، اعم از قول یا فعل، نسبت به

دیگری، از آنجا که احسان از «عناوین قصديه»، می باشد و برای تحقیقش شخص باید قصد خیر داشته باشد، و علاوه بر آن عمل او نیز باید در واقع نافع باشد یعنی قصد او با واقعیت منطبق شود و در غیر این صورت مجرد قصد جلب منفعت یا دفع ضرر از دیگری، ضمان را ساقط نمی کند. بنابراین، هرگاه کسی به انگیزه خدمت و نیکوکاری به دیگران، بدون تقصیر موجب ورود خسارت به آنان شود برطبق آیه 93 سوره توبه «ما علی المحسنین من سبیل» و آیه 60 سوره الرحمن «هل جزاء الا احسان الا الاحسان» اقدامش مسئولیت آور نیست. (لطفی، 1379)

خداوند در آیه 92، سوره توبه با آوردن کلمه «محسنین» به صورت جمع محلی به «الف و لام» و ذکر سبیل به صورت (نکره و در سیاق نفی) که دلالت بر عموم می کند، هرگونه مواخذه اعم از مطالبه ضرر و زیان و اعمال کیفری جسمانی را از هر شخص محسنی برداشته است. به عنوان مثال، اگر مجرم در هنگام اجرای حد، بمیرد، خونس هدر است. اما مطرح نمودن همین مضمون در آیه (خل جزاء الاحسان الا الاحسان) در قالب استفهام انکاری مبین ارشادی بودن حکم می باشد و عقل به وضوح به قبح مواخذه شخص نیکوکار، امر می نماید.

مبحث دوم: تأثیر جهل بر مسئولیت کیفری در جرائم مستوجب حد

مجموعه جرائم مستوجب حد در قانون مجازات اسلامی از نظر تعداد محدود هستند، که مجموعاً بالغ بر ده نوع می باشند: زنا، لواط، سحر، قیادت، قذف، شرب خمر، سرقت، محاربه و افساد فی الارض، ارتداد و بغی. بررسی آراء فقهای شیعه نشان می دهد که در مورد حدود به معنای اخص، شمول قاعده نسب به آن، مورد قبول همگان بوده و کاربرد این قاعده در موارد مختلف حدود، شاهد بر این مدعا است. همانطور که صاحب جواهر فرموده «ضروره سقوط کل حدیها (الشبهة) (نجفی، 1363) قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 در ماده 15 حد را چنین آورده است: حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس، تعیین شده است. به نظر می رسد در همه موارد فوق جهل مطابق دلالت حدیث رفع باعث سقوط حد و مجازات های مرتبته خواهد بود. قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 در ماده های 217-218 به موارد عدم علم و عدم قصد خود را ثابت کن از مسئولیت کفری معاف دانسته شده است و چنین مقرر داشته است. در جرائم موجب حد، مرتکب در صورتی مسؤول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسؤولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد. ماده 218- در جرائم موجب حد هرگاه متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسؤولیت کیفری را در زمان ارتكاب جرم نماید در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود و اگر ادعاء کند که اقرار او با تهدید و ارباب یا شکنجه گرفته شده است ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می شود.

گفتار اول: جهل حکمی جرم زنا

با توجه به تعریف جرم زنا که در ماده 63 قانون مجازات اسلامی سابق مصوب 1370 آمده است: «زنا عبارت است از جماع مرد با زنی که بر او ذاتاً حرام است گرچه در دبر باشد، در غیر موارد وطی به شبهه علم به حرمت زنا و ممنوع بودن آن، از شرایط تحقق موضوع زنا لحاظ گردیده است. در ماده 221 قانون مجازات اسلامی چنین آورده شده است: زنا عبارت است از جماع مرد و زنی که علقه زوجیت بین آنها نبوده و از موارد وطی به شبهه نیز نباشد. در اینجا دو تبصره هم آورده شده است. تبصره یک: جماع با دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنه گاه در قُبُل یا دُبُر زن محقق می شود. بدیهی است تا زمانی که موضوع زنا محرز و محقق نشده باشد، حکم (حد زنا) وجود پیدا نمی کند تا بر مرتکب و زانی جاهل تحمیل گردد. تعریف مذکور از تعاریف فقهای اسلامی اقتباس شده است و علم به حکم و موضوع زنا از شرایط ثبوت حد تلقی شده است. ماده 64 قانون مجازات اسلامی سابق مصوب 1370 مزبور مقرر می داشت: زنا در صورتی موجب حد می شود که زانی یا زانیه بالغ و عاقل و مختار بوده و به حکم و موضوع آن نیز آگاه باشد. در ماده 221 قانون جدید مجازات اسلامی در تبصره 2 چنین آورده شده است: هرگاه طرفین یا یکی از آنها نابالغ باشد، زنا محقق است لکن نابالغ مجازات نمی شود و حسب مورد به اقدامات تأمینی و تربیتی مقرر در کتاب اول این قانون محکوم می گردد. به نظر می رسد تبصره یک ماده 221 مفهوم را می رساند که حد بر زانی یا زانیه به خاطر عدم بلوغ جاری نمی شود. از آنجایی که علم به حکم و موضوع آن در ماده مذکور مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است لذا کسی که جاهل به حکم و یا موضوع آن باشد، مبری از مسئولیت کیفری بوده و مجازات بر او ثابت نمی شود.

گفتار دوم: جهل حکمی و جرم سرقت

قانون مجازات اسلامی از کتاب دوم با دوازده ماده در خصوص حد سرقت اختصاص داده است. در قانون مجازات سابق مصوب 1370 شرایط و خصوصیات سرقت مستوجب حد، در ماده 198 منعکس شده است و جهل حکمی و موضوعی در بندهای 5 و 6 این ماده به عنوان عذر پذیرفته شده بود و آن را موجب زوال مسئولیت کیفری در قبال سرقت مستوجب حد دانسته بود. بند 5 ماده 198 مقرر می‌دارد: سارق بداند و ملتفت باشد که مال غیر است و بند 6 این ماده اعلام می‌دارد: سارق بداند و ملتفت باشد که ربودن آن حرام است. (نجفی، 1363) می‌توان در مورد سرقت به ماده 217 و 218 قانون جدید مجازات اسلامی مصوب 1392 اشاره کرد که، در جرائم موجب حد، مرتکب در صورتی مسؤول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسؤلیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد. در ماده 218 در جرائم موجب حد هرگاه متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسؤلیت کیفری را در زمان ارتكاب جرم نماید در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود و اگر ادعاء کند که اقرار او با تهدید و ارعاب یا شکنجه گرفته شده است ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می‌شود. در تحریر الوسیله بیان شده است که: اگر کسی بپندارد که مال کذایی مال اوست و اخذ کند و بعد معلوم شود که ملکش نبوده مستوجب حد قطع نیست، چرا که این عمل سرقت نمی‌باشد. (موسوی خمینی، 1369)

در بند 6 ماده 198 قانون مجازات اسلامی سابق مصوب سال 1370، قانونگذار نوعی جهل حکمی را موجب زوال مسؤلیت کیفری سارق در قبال سرقت مستوجب حد دانسته بود. مشابه این حکم در مورد شرب خمر در ماده 166 بود. در مورد زنا هم مواد 64 تا 66 همین قانون جهل حکمی را پذیرفته بود. در حال حاضر در ماده 155 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392، اشعار می‌دارد که: جهل به حکم، مانع از مجازات مرتکب نیست مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود. از جمله مواردی که جهل به حکم شرعاً عذر محسوب می‌شود، ارتكاب جرایم مستوجب حد است. از همین رو ماده 217 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392، اشعار می‌دارد که: در جرائم موجب حد، مرتکب در صورتی مسؤول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسؤلیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد. در این مورد حتی صرف ادعای فقدان علم، در صورتی که احتمال صدق ادعاء داده شود، (میر محمد صادقی، 1393) طبق ماده 218 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 اشعار می‌دارد که: در جرائم موجب حد هرگاه متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسؤلیت کیفری را در زمان ارتكاب جرم نماید در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود و اگر ادعاء کند که اقرار او با تهدید و ارعاب یا شکنجه گرفته شده است ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می‌شود. تبصره ماده 155 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392، جهل به نوع یا میزان مجازات را مانع مجازات ندانسته است. بدین ترتیب، در حقوق اسلامی، برخلاف برخی نظام‌ها حقوقی دیگر، رافع مسؤلیت نبودن جهل حکمی یک قاعده مطلق نمی‌باشد، بلکه این ادعاء در مواردی خاص قابل پذیرش است. (قدسی، 1375) فقها نیز در مباحث خود معمولاً جهل قصوری را برخلاف جهل تقصیری رافع مسؤلیت کیفری وی می‌دانند.

شایان ذکر است قانونگذار در حد لواط، باب سوم مساحقه، قوادی، قذف و محاربه و افساد فی الارض متعرض جهل حکمی و موضوعی نشده است و شایسته بود که در این گونه جرایم نیز حکم قضیه از طرف قانونگذار مشخص و معین می‌شده است. هر چند که ماده 220 قانون مجازات اسلامی بیان داشته است که، در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است طبق اصل یکصد و هفتم (167) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عمل می‌شود. در نهایت می‌توان به ماده 144 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 اشاره کرد که مقرر می‌دارد: در تحقق جرائم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتكاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرائمی که وقوع آنها براساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود.

گفتار سوم: جهل حکمی و جرم مسکرات و قفاح

قانون مجازات اسلامی سابق مصوب 1370 در ماده 166 علم به حکم و موضوع آن را از شرایط ثبوت حد مسکر دانسته است و مقرر می‌دارد: حد مسکر بر کسی ثابت می‌شود که بالغ و عاقل و مختار و آگاه به مسکر بودن و حرام بودن آن باشد. اگر کسی ادعای جهل نماید باید صحت دعوی وی محتمل باشد تا به حد محکوم نگردد. تبصره 1 ماده مزور اشعار می‌دارد: در صورتی که شراب خورده مدعی جهل به حکم یا موضوع باشد و صحت دعوای وی محتمل باشد محکوم به حد نخواهد شد. مستفاد از ماده مذکور اینکه، از شرایط تحقیق و اثبات حد مسکر، علم شارب به مسکر بودن (جهل موضوعی نداشته باشد) و حرام بودن (جهل حکمی

نداشته باشد) می باشد. (حلی، بی تا) در قانون جدید اسلامی مصوب 1392 موارد مربوط به شرب مسکر حذف شده است. در این میان باید گفت: قاضی می تواند به منابع فقهی و اصل 167 قانون اساسی رجوع نمود.

گفتار چهارم: قذف و جهل حکمی

براساس ماده 245 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392، قذف عبارت است از نسبت دادن زنا و لواط به شخص دیگر هر چند مرده باشد. در قذف شرط است که قاذف نسبت به معنی الفاظی که به کار می برد علم داشته باشد پس اگر تکلم احدیما یکون فحشاً و هو لایعرف تلک الاغه لا یلومه الناس ابدأ و یغدرونه بجهله (سبزواری، 1417) ماده 246 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 مقرر کرده است که، قذف باید روشن و بدون ابهام بوده، نسبت دهنده به معنای لفظ آگاه و قصد انتساب داشته باشد گرچه مقذوف یا مخاطب در حین قذف از مفاد آن آگاه نباشد.

مبحث دوم: تاثیر جهل بر مسئولیت کیفری در جرائم مستوجب دیه

در جرایم موضوع ماده 295 قانون مجازات اسلامی سابق مصوب 1370 و ماده 450 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 چنین مقرر نموده که: در جنایت شبه عمدی، خطای محض و جنایت عمدی که قصاص در آن جایز یا ممکن نیست، در صورت درخواست مجنی علیه یا ولی دم دیه پرداخت می شود مگر به نحو دیگری مصالحه شود. در مورد قتل غیرعمد، از ابتدا، حکم دیه، مقید به خطا و اشتباه گردیده است. در قانون مجازات اسلامی، اگر چه به صراحت تاثیر جهل بر مسئولیت کیفری اعم از جهل حکمی و موضوعی بیان نشده است، اما باید توجه داشت که در قتل غیرعمد و یا قطع عضو و یا جرح آنکه به صورت غیرعمدی انجام می گیرد، در هر حال دیه ثابت بوده و جانی خاطی باید نسبت به پرداخت آن به مجنی علیه و یا اولیای دم اقدام نماید.

مبحث سوم: تاثیر جهل بر مسئولیت کیفری در جرائم قتل و قصاص

اصولاً جرایم مستوجب قصاص از جرایم طبیعی و فطری است و اگر کسی نسبت به جرم بودن اصل آن، ادعای جهل کند، مسموع نیست و مرتکب، عالمانه و عامدانه عمل مجرمانه ای را که مستوجب قصاص می باشد، انجام داده است. اما اینکه آیا وفق قاعده «درء»، می توان قصاص را به لحاظ بروز شبهه، منتفی دانست، با دو دسته از دلایل روبرو هستیم. عده ای معتقدند قاعده درء صرفاً مخصوص حدود نمی باشد، بلکه شامل قصاص هم می شود. (عاملی، ج 2، 1419) چرا که کلمه «الحدود» جمع محلی به «ال» است و افاده عموم می کند، از اینرو عقوبت و مجازات را مطلقاً در بر می گیرد و در این بین تفاوتی بین حدود و غیر آن نیست. (موسوی بجنوردی، 1387) به علاوه در مسائل کیفری بالاخص در دماء و نفوس باید احتیاط کرد. (قدسی، 1381) زیرا مجازات وقتی به درجه حذف متهم و گرفتن جان وی برسد، از نظر اهمیت و لزوم رعایت احتیاط همانند مجازات حدی می باشد.

در قانون مجازات اسلامی ایران، موضوع اشتباه در قتل، قبول جهل موضوعی، بند پ ماده 290 مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است. در قانون مجازات عمومی مصوب 1304 در خصوص اشتباه در قتل، حکم خاصی وجود نداشته و تعیین مصادیق آن بر عهده آراء وحدت رویه بوده است. ماده 170 قانون مجازات اسلامی مصوب 1370 عمدی مقرر می دارد: مجازات مرتکب قتل عمدی اعدام است مگر در مواردی که قانوناً استثناء شده باشد. شایان ذکر است فقط در جرایم عمدی است که اشتباه می تواند در مسئولیت کیفری موثر باشد چرا که در قتل و یا ضرب و جرح غیرعمدی، حکم به پرداخت دیه مصوب قانون مجازات اسلامی 1392 می باشد. بند ج- مواد 290 در خصوص قتل عمد و قطع عضو و جرح عمدی آن عنوان قاتل (و جانی) نیز به آن آگاه باشد آورده شد و این امر نشان دهنده آن است که اگر قاتل و جانی قصد کشتن نداشته و کاری را که انجام می دهد نوعاً کشنده نبوده ولی به دلیل ضعفی که در مقتول وجود داشته، کشنده بوده است، و قاتل این موضوع را از ابتدا نمی دانسته و نسبت به ضعف او بی اطلاع بوده است، جهل او بر مسئولیت کیفری او موثر می باشد و قتل ارتكابی به دلیل جهل موضوعی قاتل، از نوع شبه عمد می باشد. همین مساله در قطع عضو و یا جرح عضو نیز وجود دارد. در قتل عمد، زمانی ممکن است انسان در شخص طرف قتل دچار اشتباه شود (اشتباه در هدف) و زمانی ممکن است اشتباه در هویت مقتول صورت گیرد. از آنجایی که هر یک از موارد مذکور دارای آثار و تبعات حقوقی خاص خود می باشد در دو گفتار جداگانه آنها را مورد برای قرار می دهیم.

گفتار اول: اشتباه در شخصیت یا هویت مجنی علیه

البته اشتباه در این گونه موارد اشتباه در شخصیت است چرا که خطاء در شخص خطای در فعل است و خطای در شخصیت خطای در شخصیت خطای در گمان و قصد فاعل می باشد، چون کسی که به طرف شخص معینی به گمان آنکه الف است، تیراندازی می کند و سپس معلوم می گردد که آن شخص ب بوده است؛ یعنی، در قصد خود خطا کرده است این را خطای در شخصیت می گویند نه خطای در شخص. بنابراین آنچه موجب تحقق قتل عمدی و قصاص است از هاق النفس المعصومه المكافئه عمداً و عدواناً می باشد و در این رابطه خصوصیت و هویت مجنی علیه مطرح نیست (گلدوزیان، 1368)

در قانون مجازات اسلامی، حکم اشتباه در هویت مجنی علیه به صراحت بیان نشده است و دیوان عالی کشور برای کسب تکلیف و روشن شدن موضوع جهت جلوگیری از صدور آراء متشتت محاکم و شعبات مختلف از محضر حضرات آیات عظام استفتاء نموده است که در نهایت قتل از نوع قتل غیر عمد شناخته شده است. (عوده جلد اول، بی تا) از حضرت آیت ... گلپایگانی و همچنین مقام معظم رهبری به شرح ذیل استفتاء شده است: به عرض می رساند، شخصی به قصد کشتن فرد معینی با استفاده از تاریکی شب به درب محل او رفته و درب را می کوبد و شخصی که از اطاق بیرون می آید به توهم اینکه همان شخص مورد نظر است با ضرب چندگلوله می کشد، بعداً معلوم می شود که مقتول فرد دیگری بوده است، آیا این قتل عمد یا شبهه عمد محسوب می شود... در پاسخ به استفتاء رئیس دیوانعالی کشور حضرت آیت ... گلپایگانی پاسخ داده اند: در فرض، مثل قتل عمد محسوب نمی شود و الله العالم 18 صفر 1413. مقام معظم رهبری در پاسخ فرمودند: تطبیق عنوان قتل موجب قصاص بر این مورد خالی از اشکال نیست بلکه بعید نیست عدم صدق قتل عمد، بنابراین اگر فصل خصومت با مصالحه ممکن شود متعین همین است و الان باید از قاتل دیه قتل نفس گرفته شود. (روزنامه سلام مورخ 71/8/5) همچنین اشتباه در هدف (اشتباه در شخص) بر مسئولیت کیفری موثر بوده و حکم قصاص بر قاتل ثابت نشده بلکه جانی قاتل به پرداخت دیه محکوم می گردد. در خصوص اشتباه در هویت مجنی علیه (اشتباه در شخصیت)، قانون ساکت است. اما با توجه به استفتائات به عمل آمده و نیز نظریه بعضی از فقهای اسلامی چنین اشتباهی موجب تبدیل جنایت عمد به غیر عمد شده و موثر بر مسئولیت کیفری می باشد. با این وجود برخی محاکم کیفری در موارد اشتباه در هویت، حکم به قصاص نفس داده اند. برای مثال، در جراید آمده بود که حکم قصاص مردی که به اشتباه برادر جوان مورد علاقه خواهرش را به قتل رسانده است از سوی قضات شعبه 71 دادگاه کیفری استان صادر شده است. (میرمحمد صادقی، 1392) قانونگذار ایران در ماده 294 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392، همین موضع را پذیرفته و صراحتاً اعلام کرده است: اگر کسی به علت اشتباه در هویت، مرتکب جنایتی بر دیگری شود در صورتی که مجنی علیه و فرد مورد نظر هر دو مشمول ماده (302) این قانون نباشند، جنایت عمدی محسوب می شود. براساس ماده فوق چه قصد متهم آن باشد که شخصی مقابل او ایستاده است، بدون توجه به هویت او، بکشد و چه بخواهد او را به این تصور اینکه الف است بکشد ولی بعداً معلوم شود که او ب بوده است، در هر دو حال عمل ارتكابی وی را باید به منزله شبهه عمد دانست.

پیرامون تاثیر جهل بر سقوط قصاص، از آنجا که پای جان و نقص عضو، به میان می آید و احتیاط در دماء می باشد، به همین علت، حاکم باید نهایت دقت را مبذول داشته، و با وجود هرگونه تردید، از اجرای حکم قصاص جلوگیری نماید، همچنان که، حقوقدانان اسلامی، در جنایاتی که موجب قصاص است با بروز شبهه، مجازات را منتفی ساخته اند. زیرا، اگرچه قصاص در زمره حقوق الناس است و حق الناس، مبنی بر مذاقه می باشد، ولی در دماء و نفوس، آنچه از روایات کثیره و تسالم اصحاب و مذاق شرع، استفاده می شود، این است که، دقت نظر مزبور، مربوط به مسایل حقوقی و مالی و در دماء و نفوس باید احتیاط شود. (محقق داماد، ج 4، 1382،

گفتار دوم: اشتباه در شخص طرف یا هدف

آنچه که مهم به نظر می رسد، قصد کشتن است و اشتباه در هدف نمی تواند قتل عمدی را به غیر عمد تبدیل نماید رای شماره 1707 مورخه 1336/8/15 شعبه دوم ایران کشور موید این نظر است: با احراز قصد، اشتباه در هدف موجب خروج از این ماده (ماده 170) نیست، اگر تیراندازی به قصد قتل کی شده به شخص دیگری اصابت و موجب فوت شود قتل عمدی تشخیص می گردد. منظور از این نوع اشتباه آن است که بر اثر عواملی، چون خطا در هدف گیری یا وزش باد یا جا خالی دادن شخص مورد نظر و امثال آن، ضربه یا تیر کسی به جای آنکه به شخص یا حیوان یا شیء مورد هدف برخورد نماید به انسان محقون الدم دیگری برخورد نماید.

در این گونه موارد خطا در فعل رخ می دهد، و بنابراین قتل و جراحت واقع شده را، بدون توجه به اینکه هدف اولیه مرتکب ارتکاب جرم بوده است یا انجام عمل مباحی مثل شکار حیوان یا کشتن محکوم به اعدام یا زدن به یک شیء، باید خطا محض دانست. رویه قضایی ایران قبل از انقلاب نیز، شاید به پیروی از حقوق فرانسه، خطا در هدف گیری را موجب خروج عمل از عنوان قتل عمدی نمی دانست. در مورد اشتباه در هدف، رویه قضایی فرانسه نیز هرگز تردیدی در تشخیص قتل عمدی ندارد. (گلدوزیان، 1369) بعد از پیروزی انقلاب اسلامی قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب سال 1361 اشتباه در هدف را موثر بر مسئولیت کیفری ندانسته و قتل را از نوع عمد دانسته است. بند الف ماده 2 قانون حدود و قصاص و مقررات آن مقرر می دارد: قتل در موارد زیر عمدی است: الف: مواردی که قاتل با انجام کاری قصد کشتن کسی را دارد خواه آن کار نوعاً کشنده باشد خواه نباشد ولی در عمل سبب قتل شود. علی رغم اینکه اشتباه در هدف در قانون مذکور موثر بر مسئولیت کیفری نبوده است. اما در بند الف ماده 290 قانون مجازات اسلامی مصوب سال 1392 با آمدن عبارت شخص معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع. قانونگذار اشتباه در هدف را بر مسئولیت کیفری موثر دانسته و قتل را از نوع غیرعمد می داند.

استفتائات از مراجع، بیانگر این است که به نظر ایشان، اعتقاد قاتل نمی تواند مجوز قتل را صادر کند. استفتاء از آیت الله لنکرانی بدین شرح است: شخصی برای کشتن کسی که مهدور الدم بوده در خانه او رفته و در زده و فردی در را باز کرده و او به تصور اینکه شخص مهدورالدم است بلافاصله او را کشته است و معلوم شود مقتول شخص مورد نظر نبوده است. ایشان پاسخ دادند، چنانچه مهدورالدمی باشد که قتل وی بر قاتل جایز بوده، در فرض سؤال قتل واقع شده شبه عمد است و دیه برعهده قاتل می باشد. (کریمی، 1377) به نظر می رسد ایشان دقیقاً خطا در حکم و موضوع را تفکیک کرده است. بند پ ماده 292 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392، موردی را که کسی تیری به قصد شکار رها کند و به انسانی برخورد نماید، جنایت خطای محض محسوب کرده است. این ماده جانشین ماده 296 قانون مجازات اسلامی سابق مصوب 1370 شده است که جنایت کسی را که به قصد تیراندازی به کسی یا شیء یا حیوانی داشته ولی تیر او به انسان بی گناه دیگری بخورد خطای محض محسوب کرده است.

- قتل خطای محض: یکی از شقوق قتل غیرعمد، قتل خطایی می باشد و عبارت است از: سلب حیات دیگری در شرایطی که مرتکب قتل اساساً در صدد انجام ایراد صدمه نسبت به مجنی علیه نیست و قصد کشتن وی را به هیچ وجه ندارد، بلکه مقتول برحسب اتفاق هدف قرار می گیرد. (ولیدی، 1387) بنابراین در قتل خطای محض، مرتکب، نه قصد فعل واقع شده بر روی مجنی علیه و نه قصد کشتن او را دارد و بطور اتفاقی مقتول هدف قرار می گیرد و به قتل می رسد. قانونگذار ایران در بند الف ماده 295 قانون مجازات اسلامی در تعریف خطای محض چنین آورده است: قتل یا جرح یا نقص عضو که به طور خطای محض واقع می شود و آن در صورتی است که جانی نه قصد جنایت نسبت به مجنی علیه را داشته و نه قصد فعل واقع شده بر او را. مانند اینکه تیری به قصد شکار رها کند و به شخص برخورد نماید. بطور مثال پرونده جلال الدین فارسی در تیراندازی به شکار که به چوپان اصابت کرد. امام خمینی هم خطای محض را چنین می داند: قتلی که فاعل جرم نه قصد عمل ارتكابی را دارد و نه قصد کشتن مجنی علیه را. مثل اینکه سنگی را پرتاب کند و به انسانی اصابت کند و موجب مرگ او شود. (امام خمینی، 1366) به نظر می رسد قتل خطای محض زمانی تحقق می یابد که شخص، دیگری را به قتل برساند بدون اینکه قصد فعل واقع شده و قصد کشتن وی را داشته باشد.

هدف را در نوع جرم ارتكابی موثر دانسته است ماده 226 قانون سابق مجازات اسلامی مصوب 1370 این قانون نیز بر این امر تاکید دارد: قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه اثبات کند. هر چند این ماده در قانون جدید در رابطه با موارد فوق حذف شده است. بعضی از اساتید معتقدند که این ماده مربوط به مجازاتهای حق الله نظیر قتل مرتد یا ساحر یا کسی است که به نبی اکرم (ص) دشنام می دهد و کلیت ندارد. معنا و مفهوم ماده مذکور این است که اگر شخصی به علت اشتباه در مهدورالدم بودن فردی، او را بکشد و بعد از وقوع قتل مشخص گردد که مقتول مهدالدم نبوده است، قاتل قصاص نخواهد شد و اشتباه در هدف در این خصوص بر مسئولیت کیفری موثر می باشد. اگر تبصره 2 ماده 295 قانون مورد بحث نبود ادعای استاد محترم قابل قبول بود.

تبصره 2 ماده فوق الذکر اشعار می دارد: در صورتی که شخص کسی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدورالدم بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعداً معلوم گردد که مجنی علیه مورد قصاص و یا مهدورالدم نبوده است قتل به منزله شبهه عمد است و اگر ادعای خود را در مورد مهدورالدم بودن مقتول به اثبات برساند قصاص و دیه از او ساقط است. در تبصره فوق، علاوه بر اعتقاد به

مهدورالدم بودن به اعتقاد قصاص نیز اشاره شده است لذا اختصاص ماده 226 و 295 به مجازاتهای حق الله نظیر قتل شخص مرتد و یا ساحر و امثال اینها توجیه قانونی ندارد.

از مجموع آنچه گذشت نتیجه می‌گیریم که اگرچه اشتباه در هدف در قانون قبل از انقلاب و همچنین قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب سال 1361 موثر در مسئولیت کیفری نبوده و قتل ارتكابی او نوع قتل عمد بوده است اما در قانون مجازات اسلامی مصوب سال 1370 در بند الف ماده 206 و ماده 226 و همچنین تبصره 2 ماده 295 و اشتباه در هدف در جرم قتل موثر در مسئولیت کیفری دانسته شده و قتل عمدی به غیرعمد تبدیل می‌شود.

اگر انسان قصد کشتن شخصی را ندارد اما به دلیل غیر ارادی تیر از مسیرش منحرف شده و به انسان دیگری برخورد کند براساس ماده 226 قانون مجازات اسلامی، قتل از نوع خطایی محض می‌باشد. با توجه به معنا و مفهوم قتل خطایی. امام خمینی (ره)، در تحریرالوسیله جلد دوم کتاب دیالت مساله 7... مانند اینکه تیری به سوی شکاری رها می‌کند یا سنگی را پرت می‌کند اما به انسانی اصابت می‌کند و او را می‌کشد و یا اینکه تیری به سوی انسان مهدورالدمی رها می‌کند اما به شخص دیگری اصابت می‌کند و او را می‌کشد. و در جواهر چنین آمده است: ضابطه در خطای محض این است که خطا در فعل و قصد صورت بگیرد، یعنی اینکه انسان نه قصد تیراندازی دارد و نه قصد کشتن انسانی را. (نجفی، ج 42، ص 18) موضوع حکم شماره 1175 مورخه 66/11/4 شعبه 26 دیوانعالی کشور که فرد بسیجی به جای تیراندازی به لاستیک موتور راکب را مورد هدف قرار می‌دهد و یا موضوع رای شماره 5548 مورخه 69/10/16 همین شعبه در خصوص اینکه به قصد زدن خرگوش به انسانی اصابت می‌کند و او را به قتل می‌رساند، از موارد خطاء در اصابت بوده و براساس آراء صادره قتل از نوع قتل عمد تشخیص داده نشد. (مجموعه قوانین 1370)

مبحث چهارم: تاثیر جهل بر مسئولیت کیفری در جرائم تعزیزاتی و مجازات باز دارنده

در خصوص شمول دایره جهل حکمی در مجازات های تعزیری به نظر می‌رسد، گرچه جهل حکمی در جرایم مستوجب تعزیر در کتب فقهی مورد بحث قرار نگرفته و فقها بدون ذکر شرایط تحقق جرایم مستوجب تعزیر، برخی از این جرایم را مورد بحث قرار داده اند و به عالم بودن مرتبک نپرداخته‌اند، ولی از قواعد کلی حاکم بر حقوق کیفری اسلام مستنبط است که جهل به حکم در این سنخ از جرایم نیز مانند حدود، موجب عدم تحقق مسئولیت کیفری باشد. (قیاسی، ساریخانی، خسروشاهی، ج 2، 1385)

تعزیزات شرعی، عبارت است از؛ مجازاتی که در شرع مقدس اسلام برای ارتکاب فعل حرام یا ترک واجب بدون تعیین نوع و مقدار مجازات، مقرر گردیده و ترتیب آن به شرح مندرج در قانون مجازات اسلامی می‌باشد». (تبصره 2 قانون این دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب 1378/6/28) در قانون مجازات اسلامی، تعزیزات و مجازات های بازدارنده به این شرح تعریف شده است: ماده 18 مقرر می‌دارد: تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجراء و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می‌شود. دادگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت مقررات قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار می‌دهد:

الف- انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم

ب- شیوه ارتکاب جرم، گستره نقض وظیفه و نتایج زیانبار آن

پ- اقدامات مرتکب پس از ارتکاب جرم

ت- سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی.

ماده 17 قانون مجازات اسلامی سابق مصوب 1370 اشعار می‌دارد: مجازات بازدارنده، تادیب یا عقوبتی است که از طرف حکومت به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی تعیین می‌گردد از قبیل حبس، جزای نقدی، تعطیل محل کسب، لغو پروانه و محرومیت از حقوق اجتماعی و اقامت در نقطه یا نقاط معین منع از اقامت در نقطه یا نقاط معین و مانند آن سخن در این است. آیا جهل به قوانین و مقررات مربوطه به جرایم مستوجب تعزیر و یا مجازات بازدارنده و نیز جهل موضوعی نسبت به موارد و مصادیق قانونی آنها، بر مسئولیت کیفری مرتکب تأثیری دارد یا خیر؟

گفتار اول: تاثیر جهل حکمی بر مسئولیت کیفری در مجازات تعزیری

افزون بر آنکه علم به حکم یکی از شرایط عامه تکلیف است و مجازات جاهل عقلا قبیح، و قبیح بر خداوند محال است؛ در برخی از روایات وارده نیز بر خیاز جرایم مستوجب تعزیر مانند اکل ربا (عاملی، بی تا) به طور قاعده یا کلی بیان شده است که انجام عملی بر اثر جهل مستوجب کیفر نخواهد بود، مگر در خصوص جاهل مقصر ملتفت که در حکم عالم است.

قانون مجازات اسلامی در خصوص تاثیر جهل حکمی بر مسئولیت کیفری در جرایم مستوجب تعزیر ساکت است. با توجه به این که عنوان الحدود افاده عموم می کند لذا شامل تعزیرات نیز می شود ضمن اینکه قانونگذار در جرایم سنگین و مجازات های طاقت فرسادی حدود که مستقیماً ناشی از شارع مقدس اسلام یعنی، خدای متعال است بنابر را بر مسامحه و تخفیف گذاشت در جرائم مستوجب تعزیر که من غیرمستقیم از منابع فقهی به وسیله بشر استنتاج می شود به طریق اولی اغماض و مسامحه را لحاظ می نماید. بنابراین در اینگونه جرایم و مجازاتها نیز در صورت جهل، مرتکب از مسئولیت کیفری معاف می گردد. همان طوری که قبلاً گفته شد در کلیه جرایم اعم از جرائم مستوجب حد یا قصاص و یا تعزیر تنها جهلی می تواند موثر بر مسئولیت کیفری باشد که از نوع جهل قصوری باشد و جاهل مقصر در هر شرایطی، مسئول اعمال مجرمانه خود می باشد. با این بیان بهتر آن است که گفته شود در جرایم مستوجب مجازات حد، قصاص و تعزیر جهل رافع مسئولیت کیفری نیست مگر اینکه جهل از نوع جهل قصوری باشد. در خصوص مجازات بازدارنده، اگرچه بعضی از اساتید معتقدند که قاعده درءالحد شامل این نوع مجازاتها نمی شود، منظور تعزیرات معنای مصطلح آن در فقه است؛ مجازات شرعی که برای محرمات شرعی مقرر گردیده است. ولی آنچه که حکومت اسلامی جهت حفظ جامعه و جریان صحیح امور حکومت وضع می کند و برای متخلفین آن مقررات و نظامان مجازات هایی را پیش بینی می کند که اصطلاحاً بدان تعزیرات حکومتی گفته می شود، مشمول قاعده مزبور (قاعده درءالحد) نمی شود این قبیل احکام جزو حقوق الله محسوب نمی شوند و بر همین اساس در باب آنها می توان حکم غیابی صادر کرد، در حالی که اگر جزو حقوق الله شمرده می شدند در خصوص آنها صدور حکم غیابی ممکن نبود، به همین دلیل قاعده مورد بحث شامل آنها نمی شود. بلکه اینها حق حکومت اسلامی و ولی مسلمین جهت اداره حکومت مسلمین است. خلاصه اینکه این قاعده مربوط به حدود و تعزیرات شرعی اصطلاحی که حق الله محسوب می شوند بوده و درباره مجازات های قسم اخیر (تعزیرات حکومتی) قابل جریان نیست. (موسوی بجنوردی، بی تا)

لیکن از قواعد و ادله دیگری که قبلاً بیان شده است می توانیم استفاده کنیم که در این گونه جرایم نیز جهل تاثیری بر مسئولیت کیفری ندارد مگر اینکه جهل قصوری باشد. تعزیر از دو جهت با عقوبت حد، اخلاف دارند: در حدود، برای هر جرمی مجازات های معینی وجود دارد، که به نحو الزام باید در مورد جنایتکاران، اعمال گردد. اما در مورد تعزیرات مجموعه ایی از مجازاتها مطرح است، که از «تصحیح کردن شروع و به تازیانه و زندان ختم می شود». و گاهی نیز در جرایم بزرگ، منجر به قتل می گردد و قاضی، این اجازه را دارد که از بین این مجموعه، مجازات مخصوصی را متناسب با نوع جرم و شخصیت و سوابق مجرم، اعمال کند و نیز می تواند، بیشتر از یک مجازات را اعمال و یا در مجازات تخفیف دهد و همچنین اگر تشخیص دهد که عدم اجرای حکم باعث پشیمانی و تادیب جانی می شود می تواند اجرای آن را متوقف سازد. (عوده، بی تا) چنان که گفته شد؛ لفظ «حد»، بر مجازات های تعزیری نیز اطلاق می شود و می توان با تنقیح مناط، بر این عقیده بود که، هیچ منعی در شمول قاعده، نسبت به تعزیرات وجود ندارد، (محقق داماد، 1383) در اینجا به چند مورد از اعمال قاعده درء، نسبت به تعزیرات اشاره می کنیم: صاحب شرایع الاسلام، در مورد «وطی اموات» می نویسد: «وطء المیتة من بنات آدم کو طء الحیه فی تعلق الاثم و الحد، و اعتبار الاحصان وعدمه و هذا الجنایة افحش فیغلظ العقوبه زیاده عن الحد بما یراه الامام ولو کانت زوجته اقتصر فی التادیب علی التعزیر و سقط الحد باشبهه» (حلی، بی تا)

با عنایت به مراتب فوق می توان گفت، در حقوق اسلامی قاعده مشهور جهل به قانون رافع مسئولیت نیست به طور مطلق جایگاهی ندارد، بلکه از دیدگاه فقه امامیه قاعده «جهل حکمی رافع مسئولیت کیفری است مگر اینکه جاهل مقصر ملتفت باشد»، اثبات گردیده است. البته در حدود الهی به دلیل قاعده درء جاهل مقصر ملتفت نیز معاف است. در کتاب تحریر الوسیله پیرامون اتیان بهائیم و اعتقاد به حلیث محرمات الهی آمده است: «فی وطی البهیمه تعزیر و هومنوط بنظالحکام ویشترط فیہ البلوغ و العقل و الاختیار و عدم الشبهه مع امکانها فلا تعزیر علی المکره و لاعلی المشتبهه، مع امکان الشبهه فی حقه حکا او موضوعاً» «من استحل شیئاً من المحرمات المجمع علی تحریمها بین المسلمین، مالمیتة والدّم و لحم الخنزیر و الربا، فان ولد علی الفطره یقتل ان رجع انکاره الی التکذیب النبوی او انکار الشرع و الافیعرز ولوکان انکاره لشبهه ممن صحت فی حقه فلا یعزر» (موسوی خمینی، 1369) مطلب دیگری که ذکر آن ضروری است، این است که اگر تعزیرات به عنوان مجازات جایگزین اعمال شوند دیگر به دلیل شبهه، قابل اسقاط نیستند مانند موردی که، در کیفیت اثبات زنا، نسبت به زن و مرد نامحرمی که در یک بستر دیده شده اند. شبهه حاصل شود، به دلیل

وجود شبهه حد ساقط گردیده، اما تحت عنوان مضاجعه و رابطه نامشروع قابل تعزیزند. به نظر می‌رسد جهل بسیط که مرادف شبهه است، جهل مرکب که مرادف با اشتباه است و جهل به معنای غفلت و عدم التفات، که این سه نوع جهل در بحث حدود و تعزیرات موثر هستند.

گفتار دوم: تاثیر جهل موضوعی بر مسئولیت کیفری در مجازات تعزیری

در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)¹ و همچنین در دیگر قوانین و مقررات جزایی موارد و مصادیق فراوانی مشاهده می‌شود که علم به موضوع شرط اصلی اثبات مجازات تعزیری و یا باز دارنده شناخته شده است و در صورت جهل به موضوع، مسئولیت کیفری نیز از بین می‌رود؛ یعنی، از جمله مواردی که جهل یا اشتباه موجب زوال مسئولیت است موردی است که علم و آگاهی عامل از جمله شرایط اساسی تحقق جرم باشد بنابراین هرگاه علم مرتکب دچار خدشه و یا اشتباه شده باشد مسئولیت کیفری از بین می‌رود. مواد قانونی که علم را شرط تحقق موضوع جرم دانسته عبارت است از:

ماده 501- قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 هر کس نقشه‌ها یا اسرار یا اسناد و تصمیمات راجع به سیاست داخلی یا خارجی کشور را عملاً و عاملاً در اختیار افرادی که صلاحیت دسترسی به آنها را ندارند قرار دهد یا از مفاد آن مطلع کند به نحوی که متضمن نوعی جاسوسی باشد، نظر به کیفیات و مراتب جرم به یک تا ده سال حبس محکوم می‌شود. قانونگذار تهیه و ترویج سکه قلب و همچنین ورود آنها به ایران را نیز منع کرده و اگر کسی عملاً آنها را وارد کشور کند مرتکب جرم شده و به مجازات مندرج در ماده 518 قانون مذکور محکوم می‌گردد. همین معنی در ترویج مسکوکات مزبور نیز وجود دارد (ماده 519).

علم به موضوع شرط تحقق جرم ترویج سکه قلب می‌باشد ماده 520 مقرر می‌دارد: هر کس سبیه مسکوکات رایج داخلی یا خارجی غیر از طلا و نقره را بسازد یا عملاً عمداً آنها را داخل کشور نماید یا... در جرایم جعل و تزویر نیز جهل به موضوع در مواردی موجب رفع مسئولیت کیفری می‌شود. مواد 524، 525، 526، 527، 528، 529 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 بر آن دارد که استعمال با علم به جعل یا تزویر موجب اثبات مسئولیت کیفری می‌باشد. یعنی، اگر مرتکب نسبت به جعل و تزویر بودن احکام، امضاء مهر یا فرمان یا دستخط مقام رهبری یا روسای سه قوه جاهل باشد و آنها را استعمال کند مسئولیت کیفری ندارد و به مجازات مندرج در موارد مذکور محکوم نمی‌گردد.

- استفاده از اسناد یا نوشته‌های غیررسمی جعلی زمانی جرم تلقی می‌گردد که استفاده کننده عالم به آن باشد (ماده 536) قید عالمی در ماده 537 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 نشان دهنده آن است که اگر استفاده کننده ای نسبت به جعلی بودن کارت شناسایی اوراق هویت شخصی و مدارک دولتی و عمومی و سایر مدارک مشابه، جاهل باشد مسئولیت کیفری ندارد.

- شکستن یا محو کردن مهر یا پلمپ محلی یا چیزی که بر حسب امر مقامات صالح رسمی انجام شده است اگر از روی علم و آگاهی باشد موجب احراز مسئولیت کیفری و اثبات مجازات مندرج در ماده 543 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 می‌گردد.

- در قانون تعزیرات و مجازات بازدارنده و براساس ماده 559، قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 خریدن یا پنهان کردن اشیاء و لوازم و همچنین مصالح و قطعات آثار فرهنگی- تاریخی با علم به مسروقه بودن آنها موجب ایجاد مسئولیت کیفری می‌گردد.

- ماده 592 در خصوص ارتشاء و ربا و کلاهبرداری و همچنین ماده 593 قانون تعزیرات و مجازات بازدارنده علم را شرط تحقق جرم ارتكابی دانسته است و کسانی که به مفاد مندرج در مواد مذکور جاهل باشند مسئولیت کیفری ندارند.

- ماده 571 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 در خصوص تقصیرات مقامات و مامورین دولتی مقرر می‌دارد: هرگاه اقداماتی برخلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد بر حسب امضای ساختگی وزیر یا مامورین دولتی به عمل آمده باشد، مرتکب و کسانی که عملاً آن را به کار بوده باشند به حبس از سه تا ده سال محکوم خواهند شد. ماده 584 نیز، علم و اطلاع تهیه کننده مکان برای ارتكاب جرم مندرج در ماده 583 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 را شرط تحقق بزه ارتكابی دانسته است.

- درباره ضرب یا اذیت و آزار زن حامله، ماده 622 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 اعلام می‌دارد: هر کس عملاً عمداً به واسطه ضرب یا اذیت و آزار زن حامله، موجب سقط جنین وی شود علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص حسب مورد به حبس از یک تا

¹ -قانون تعزیرات و مجازات باز دارنده مشتمل بر 232 ماده و 44 تبصره در جلسه علنی روز چهارشنبه 75/3/2 مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ 75/3/6 به تایید شورای نگهبان رسیده است. روزنامه رسمی 14943- 75/4/4

سه سال محکوم خواهد شد. علم در تحقق جرم دلالت به استعمال ادویه یا وسایل دیگری که موجب سقط جنین می شود، نیز شرط شده است (ماده 623 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392).

- هر زنی که در قید زوجیت یا عده دیگری است خود را عملاً به عقد دیگری درآورد و یا هرکسی که عملاً زن شوهر دار یا زنی را که در عده دیگری است برای خود ترویج نماید در صورتی که منجر به واقعه نگردد، نظر به اینکه با علم و اطلاع این اقدام صورت گرفته است، مرتکب بهنج مجازات مندرج در ماده 644 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 محکوم می شود.

- اگر شخصی علم به قتل مقتول نداشته باشد و جسد او را مخفی کند یا قبل از آن که به اشخاص ذیصلاح خبر دهد دفن نماید به مجازات مندرج در ماده 636 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 محکوم نمی شود چرا که علم به قتل یکی از شرایط احراز موضوع ماده مذکور می باشد.

- در ماده 643 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 علم به شوهر دار بودن زن و یا زنی که در عده دیگری است برای به عقد در آوردن مرد بیگانه ای از شرایط تحقق جرم و اثبات مجازات مندرج در ماده مذکور دانسته شد. بنابراین کسی که جاهل به موضوع مزبور باشد به دلیل عدم احراز موضوع جرم، مجازات نخواهد شد.

- تحصیل مال مسروقه و یا مخفی نمودن آن و قبول و یا مورد معامله قرار دادن آن بر اساس ماده 662 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 زمانی جرم است که مرتکب با علم و اطلاع و یا با وجود قرائن اطمینان آورد به اینکه مال در نتیجه ارتکاب سرقت بدست آمده است این اقدامات را انجام داده باشد. در نتیجه جهل او به موضوع موجب عدم مسئولیت کیفری او خواهد شد. همچنین علم به موضوع شرط تحقق جرایم مذکور در مواد 663 و 664 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 نیز می باشد؛ هر کس عملاً در اشیاء و اموالی که توسط مقامات ذیصلاح توقیف شده است و بدون اجازه دخالت یا تصرفی نماید که منافی با توقیف باشد... ماده 664 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 اشعار می دارد: هر کسی عملاً عامداً برای ارتکاب جرمی اقدام به ساخت کلید یا تغییر آن نماید یا هر نوع وسیله ای برای ارتکاب جرم سازد یا تهیه کند...

- سوزاندن و یا تلف کردن اسناد یا اوراق تجارتي و غیر تجارتي غیر دولتي که اتلاف آنها موجب ضرر غیر است، زمانی جرم تلقی می گردد که از روی علم و اطلاع و شناخت باشد (ماده 682 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392).

- استفاده از وسایل نقلیه متوری زمینی، آبی یا کشاورزی که ارقام و مشخصات پلاک آنها تغییر یافته و یا پلاک تقلبی روی آنها نصب شده، جرم است و مجازات مندرج در ماده 720 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 بر استفاده کننده ثابت می شود. که مرتکب از روی آگاهی و شناخت آن را مورد استفاده قرار داده باشد. همچنین رانندگی با وسیله نقلیه ای که در دستگاه ثبت سرعت آن تغییر حاصل شده زمانی جرم می باشد که راننده با علم به چنین تغییری وسیله نقلیه را براند و اگر عالم به این مساله نباشد عمل ارتكابی او جرم نخواهد بود.

- در خصوص مداخلت علم موضوع در جهت تحقق جرم ارتكابی ماده 686 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 مقرر می دارد: هرکس درختان موضوع ماده یک قانون گسترش فضای سبز را عملاً عامداً و بر خلاف قانون مذکور قطع یا موجبات از بین رفتن آنها را فراهم آورد علاوه بر جبران خسارت وارده...

- ماده 699 درباره قصد متهم کردن دیگری اعلام می دارد: هر کسی عملاً مودن دیگری آلات و ادوات جرم یا اشیایی را که یافت شدن آن در تصرف یک نفر موجب اتهام او می گردد بدون اطلاع آن شخص در منزل یا محل کسب یا جیب یا اشیای که متعلق به اوست بگذار یا مخفی کند یا به نحوی متعلق به او قلمداد نماید... زمانی جرم مذکور تحقق پیدا می کند که مرتکب از روی علم و اطلاع آن را انجام داده باشد و طبیعی است اگر مرتکب جاهل به آن باشد به دلیل عدم احراز موضوع جرم، مجازات نخواهد شد.

مبحث پنجم: آثار کیفری جهل در جرایم عمدی و غیرعمدی

- بیان عمد: الف: معنای لغوی و اصطلاحی عمد، در لغت، به معنی قصد انجام کاری را داشتن یا قصد نتیجه عملی که قانون آن را جرم شمرده است مانند قصد قتل و ضرب و جرح (جعفری لنگرودی، پیشین) در تبیین مفهوم اصطلاحی عمد، می توان چنین گفت: «عمد یا قصد جزایی، عبارت است از، انصراف اراده حانی به وقوع فعل و عنوان مجرمانه، با علم به ممنوعیت آن» (صادقی، 1393) و یا در تعریفی دیگر از دکتر گلدوزیان، به هدایت اراده انسان به سوی منظوری، که انجام یا عدم انجام آن را قانونگذار منع، یا امر نموده، عمد اطلاق می گردد. افعال عمدی، تجلی قصد یا نیت انسان، در جهتی است که فاعل مرید آن بوده به دیگر بیان، در جرایم

عمدی، فعل و نتیجه آن، هر دو مورد اراده و خواست عامل می باشد. از دید قانونگذار کیفری، افعال عمدی انسان همه به یک میزان ارزش ندارند بلکه توجه وی به آن دسته از افعال معطوف است که توأم با سوءنیت یا قصد مجرمانه (قصد نقض قانون) باشد. (اردبیلی، 1382)

ب- رکن معنوی جنایات عمدی، متشکل از دو عنصر اساسی است:

1- علم و آگاهی: معرفت فاعل، به احکام مقنن در اغلب نظامهای کیفری به عنوان امری مطلق و غیر قابل رداست یعنی فرض براین قرار دارد، که عموم شهروندان به قدر و وسع خود در قوانین تفحص کرده و از آن آگاهند، و هیچکس نمی تواند با توسل، به جهل خود، از خویش، رفع تقصیر سازد. پس، در جرم عمدی، علم فاعل به کیفیت عمل مجرمانه و نامشروع بودن آن ضروری است و نباید جهل به حکم و موضوع داشته باشد. (اردبیلی، 1382)

2- قصد: آن عبارت است از «اراده متمایل به یک هدف مشخص» البته، این تعریف خالی از اشکال نیست اما آنچه که، از اراده طلب می شود، در حقیقت، همان خواستن، در شرایط متعارف یک انسان عاقل، مختار و واجد رشد جسمی و روانی می باشد و یا طبق تعریف دیگر قصد علم و اطلاع بر خطا بودن عمل و ترک عمل، در حقوق جزا را گویند قصد مجرمانه را می توان، میل و خواستن قطعی و منجر به انجام عمل یا ترک عملی دانست که قانون آن را نهی فرموده است. (نوری، 1357) در واقع، عمد متضمن این است که با وجود آگاهی، فاعل، عزم، کاری کند که قانونگذار، ارتکابش را جایز ندانسته و بهخ همین دلیل است که گفته می شود، هیچکس را به صرف داشتن اندیشه مجرمانه نمی توان مجازات نمود. از آنجا که، جنایات عمدی، از جرایم مقید به نتیجه می باشد، علاوه بر سوء نیت عام، احراز سوء خاص نیز شرط تحقق عمد است.

«سوء نیت: امری معنوی است که صرفنظر از هر حد و رسمی که روانشناسان از آن منظور دارند، در حقوق جزا به حالتی اطلاق می شود که شخص مصمم به نادرستی می شود و بر نتیجه عملش آگاه است. (بوشهری، 1379) و یا عبارت است از: اراده آگاه عامل در ارتکاب جرم، که بر این اساس، صرف علم به خلاف قانون بودن عمل مورد نظر اراده به انجام آن، برای تحقق سوء نی عام کافی است». (آقای نی، 1385)

«سوء نیت خاص: اراده و آگاهی نسبت به مال موضوع جرم یا شخص متضرر را گویند، گاهی مقنن، وجود جرم را منوط به داشتن قصد مشخص و صریحی کرده که فاعل، برای تحقق آن کوشیده است. برای مثال در ایراد ضرب، عمد در زدن، سوء نیت عام بوده ولی در قتل، علاوه بر عمد عام در فعل یا ترک فعل، باید قصد کشتن مجنی را نیز داشته باشد. (گلدوزیان، 1375)

بند دوم- بیان مفهوم خطای کیفری: عدالت، نه تنها اقتضاء می کند که تقصیر و مسئولیت کیفری منوجه شخصی باشد که با وجود علم به نتیجه مجرمانه فعل خود آن را مرتکب می شود بلکه اگر ترتب نتیجه مذکور را بر فعل خویش متحمل می دانست و بازهم از ارتکاب آن خودداری ننمود و یا در مواردی غافل بود، باز هم مقصر شناخته شود زیرا مقنن، آدمی را همه احوال، مکلف به حزم و دور اندیشی، در افعال خود کره است و در صورتی که جانب احتیاط را رعایت نکند و بر اثر آن، نتیجه و خیمی روی می دهد، مقصر است. تقصیر یا خطای کیفری، عنصر روانی جرایمی است که اصطلاحاً غیرعمدی نامیده می شود. (اردبیلی، 1388) در ماده 336 قانون مجازات اسلامی قانونگذار به ذکر مصادیق خطا پرداخته است که عبارتند از:

1- بی احتیاطی: از جنس فعل است، یعنی خودداری از عملی که از شخص عاقل انتظار می رود و انجام عملی که، در خور فرد عاقل نیست، لازم به ذکر است، در معنای عاقل، باید تسلیم عرف و زمان و مکان و شرایط خاص حاکم بر آن شد، آنچه مسلم است صرف احتمال وقوع حادثه، کافی نیست زیرا چنین احتمالی، اختصاص به شخص معقول ندارد و هر کس ولو بدون تجربه و اطلاعات می تواند احتمال دهد که حادثه ای رخ می دهد.

2- بی مبالاتی: همان بی احتیاطی به صورت ترک فعل می باشد و حالتی روحی است که شخص را نسبت به خطری که در ترک عمل یا انجام نهفته است بی اعتنا می سازد. (بوشهری، 1379)

3- عدم مهارت: یعنی نداشتن توانایی جسمانی و روانی، در انجام دادن کاری که حسن انجام آن، مستلزم داشتن توانایی های مذکور است و یا عبارت است از، عدم آشنایی متعارف به اصول و دقائق علمی و فنی کار معین از قبیل طبابت، رانندگی و ... (جعفری لنگرودی، 1368)

4- عدم رعایت نظامات دولتی: مقصود از نظامات هر نوع مقررات کلی، اعم از قانون، تصویب نامه یا آیین نامه یا دستور کار الزامی است. عدم رعایت نظامات دولتی، تخلف از نظم، به شمار می رود، زیرا مقررات عموماً به این منظور وضع شده اند که رفتار و نحوه

عمل اشخاص را به صورت برنامه ای مدون سامان دهند، بنابراین نادیده گرفتن آنها به هر دلیلی، اگر به نتیجه مجرمانه ای منتهی گردد، موجب خطای کیفری است. (اردبیلی، ص 249)

5- اشتباه موضوعی: در صورتی که شخص به حکم قانون آگاهی دارد اما نسبت به تطبیق آن بر موضوع خارجی مردد باشد. مثل این که می داند شارب خصر مجازات می شود، اما نمی داند آیا چیزی که در اختیار دارد سرکه است یا شراب؟ و آن را می نوشد و بعد می فهمد که شراب بوده است. اگر اشتباه موضوعی در جرایم عمدی حادث شود موجب فقدان مسئولیت کیفری می شود، زیرا وجود آن قصد مجرمانه ای را که قانون مورد توجه قرار داده منتفی می سازد. (گلدوزیان، 1369) و به عقیده مصطفوی، درء عقوبت در این دسته از مجازات ها از باب سالبه به انتفاء موضوع می باشد و چنین بیان می دارد: «ان موضوع الحد هو وقوع العمل من الفاعل عمدا فاذا لم یکن الامر کذلک و صدر العمل من الفاعل اشتباها لا یتحقق الموضوع للحد فتکون القضية (ای اقامه الحد) من باب السالبه بانتفاء الموضوع» (مصطفوی، ص 118) اما در جرایم غیرعمد از آنجا که، جهل و اشتباه از مصادیق این دسته از جرایم می باشند، بنابراین نمی توان با استناد به آن ها مسئولیت کیفری را رفع نمود، زیرا طبق حدیث رفع، تنها آثاری برداشته می شود که مترتب بر عناوین (9) گانه، نباشند.

6- اشتباه حکمی: از دیدگاه حقوق جزای عرفی با توجه به قاعده معروف (جهل به قانون رافع مسئولیت نیست) بعد از گذشت مدت مشخصی، ادعای اشتباه حکمی از سوی مرتکب، مسموع و قابل پذیرش نیست، در حقوق جزایی اسلام (فقه جزایی شیعه) با بررسی ادله و مستندات فقهی مربوط، این نتیجه حاصل می شود که تنها جهل و اشتباهی مانع از تحقق مسئولیت کیفری می گردد، که ناشی از قهر و غلبه و قصور باشد.

نتیجه گیری

براساس قانون مجازات اسلامی جهل به حکم، مانع از مجازات مرتکب نیست مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود. ضمن اینکه جهل به نوع یا میزان مجازات مانع از مجازات نیست. در اینجا جهت اثبات فرضیات به تحلیل مسئولیت کیفری و ارکان آن پرداخته شد، سپس به موضوع جهل وارد شده و تعاریف جهل، انواع جهل، جهل در قرآن و احادیث بخصوص احادیث رفع، و سایر موضوعات مرتبط با جهل تحلیل شد بخصوص آنکه بیشتر منابع از دیدگاه فقه امامیه که منبع اصلی قانون مجازات اسلامی هست، گرفته شد و جهت تاثیر جهل بر مسئولیت کیفری قاعده درء هم مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. در نهایت تاثیر جهل حکمی مسئولیت کیفری در جرایم مستوجب حد، دیه، قصاص، تعزیرات و مجازات های بازدارنده و در نهایت مصادیق قانونی تاثیر جهل موضوعی بر مسئولیت کیفری آمده است. شرط تاثیر جهل حکمی در سقوط مجازات، منوط به فحص و تحقیق و یأس و ناامیدی بعد از تفحص و جستجو می باشد، چرا که عقل هیچ گاه صرف نظر از تحقیق و یأس بعد از جستجو، حکم به برائت نخواهد کرد. و هینطور اثبات شده که جهل حکمی در حدود الهی تأثیر عام دارد و در تمام اقسام جهل حکمی اعم از قصوری و تقصیر و اعم از جاهل ملتفت و غیر آن جاری است. در جرایم مستوجب قصاص، جهل حکمی توسط قاعده «درء»، سبب سقوط قصاص نیست، بلکه عدم اجرای قصاص می بایست توسط ادله و اصول دیگر ثابت گردد. در جرایم مستوجب تعزیر و مجازات بازدارنده، جهل به حکم رافع مجازات است به شرط آن که جاهل، مقصر ملتفت نباشد. در نهایت با توجه به موارد فوق فرضیه های ارائه شده تائید و اثبات گردید. بایستی با رساندن صحیح و واقعی قوانین به تمام افراد جامعه امکان استفاده از جهل را کاهش داد. امروزه ابلاغ قانون به افراد جامعه فرضی غیرواقعی است و دلیل این فرض، تیراژ انتشار روزنامه رسمی است که حتی بسیاری از حقوقدانان و دانشجویان حقوق و متصدیان امر قضا از انتشار قانون در آن بی اطلاع اند. به خصوص که در اسلام معیار ابلاغ، ابلاغ واقعی قانون است که شرح و بسط آن از حوصله این نوشتار خارج است. بنابراین با آموزش و ابلاغ واقعی قانون مدعیان جهل به غایت اندک خواهند بود. ثانیاً: پذیرش جهل حکمی براساس آنچه آمده است نسبی است و پذیرش مطلق جهل حکمی مراد نیست؛ بلی در حدود الهی که بنابر آسان گیری می باشد، پذیرش مطلق جهل حکمی مورد نظر است.



فهرست منابع

الف- منابع فارسی

- 1- آقای نیا حسین و رضا زهروی، مطالعه تطبیقی جمل بسیط متهم و آثار آن در فقه امامیه، حقوق کیفری ایران و امریکا، فصلنامه حقوق دانشگاه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره 39، شماره 4، 1388.
- 2- آقای نیا حسین، حقوق کیفری اختصاصی: جرایم علیه اشخاص (جنایات)، تهران: نشر میزان، 1385.
- 3- آشوری محمد، آیین دادرسی کیفری، ج 1، تهران: سمت، 1383، ص 20.
- 4- اردبیلی محمد علی، حقوق جزای عمومی، چاپ بیستم، ج 2، تهران: نشر میزان، 1388.
- 5- افراسیابی محمد اسماعیل، حقوق جزایی عمومی، جلد دوم، تهران: انتشارات فردوسی، چاپ اول، 1377.
- 6- بوشهری جعفر، اصول و مسائل حقوق جزا، تهران: نشر شرکت سهامی انتشار، 1379.
- 7- جعفری لنگرودی محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: نشر گنج دانش، 1368.
- 8- حلی، ابن ادریس، اسرائر، ج 2، قم: نشر جامعه مدرسین، 1410 ق.
- 9- حلی، شیخ جمال الدین ابی منصور، قواعد الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام، کتاب حدود المقصد الخامس، افسر قم.
- 10- دهخدا علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: نشر دانشگاه تهران، 1338.
- 11- سلیمی صادق، پدیده مجرمانه و مسؤولیت کیفری در حقوق بین المللی و حقوق کیفری ایران، تهران: نشر خیام، 1376.
- 12- سجادی جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، ج 2، قم: بی نا، بی تا.
- 13- ساریخانی عادل، حقوق جزای عمومی اسلام، تهران: نشر دانشگاه پیام نور، 1383، ص 235.
- 14- سبزواری عبدالاعلی، مذهب الاحکام، ج 28، قم: نشر مطبعه یاران، 1417 ق.
- 15- شیخ طوسی، الخلاف، ج 1، قم: بی نا، 1417.
- 16- دیوسالار نادر، مسولیت کیفری پزشکان، مجله علمی پزشکی قانونی، سال هفتم، شماره 25، 1380.
- 17- صفار محمدجواد، شخصیت حقوقی، تهران: نشر دانا، 1373، ص 449.
- 18- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، مسالک الافهام، ج 2، بی جا: موسسه المعارف الاسلامیه، 1419.
- 19- عاملی محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج 18 و 14 و 9 و 1، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- 19- عمید حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران: نشر امیرکبیر، 1363.
- 20- فیض علی رضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران: وزارت فرهنگ، 1385.
- 21- قدسی ابراهیم، قلمرو تأثیر جمل بر مسولیت کیفری، مازندران: دانشگاه مازندران، 1381.
- 22- قدسی سید ابراهیم، نقش آگاهی در جرایم مستوجب حد در قانون مجازات اسلامی، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، سال ششم، شماره 18-17، 1375.
- 23- قیاسی جلال الدین، عادل ساریخانی، و قدرت ... خسروشاهی، حقوق جزای عمومی، ج 2، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1385.
- 24- کاظمی گلوردی محمد رضا، محمد شفیق اسکی، کیفیت تأثیر علم و جمل در احکام واقعی و ظاهری از دیدگاه امامیه و عامه، فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، سال نهم، شماره 31، 1392.
- 25- کرمی محمد باقر، مجموعه استثنائات فقهی و نظریات حقوق راجع به قتل، تهران: نشر فردوسی، 1377، ص 58.
- 26- کاتوزیان ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی، وقایع حقوقی، چاپ اول، تهران: نشر سهامی انتشار، 1377.
- 27- کاتوزیان ناصر، حقوق مدنی (ضمان قهری- مسولیت مدنی)، تهران: نشر دانشگاه تهران، چاپ سوم، 1370.
- 28- کاتوزیان ناصر، مقدمه علم حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار، 1374.
- 29- گلدوزیان ایرج، حقوق جزای اختصاصی، جرایم علیه تمامیت جسمانی، تهران: جهاد دانشگاهی، 1368.



- 30- گلدوزیان ایرج، حقوق جزای اختصاص چاپ دوم، تهران: نشر میزان، 1369.
 - 31- گلدوزیان ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، تهران: نشر مجد، 1392.
 - 32- لطفی اسدالله، موجبات و مسقطات ضمان قهری، تهران: نشر مجد، 1379، ص 143.
 - 33- لیفو واین آر، جهل و اشتباه و آثار آن در مسولیت متهم در حقوق کیفری آمریکا، ترجمه حسین آقایی نیا، مجله دانشکده حقوق دانشگاه تهران، 1379.
 - 34- مفید، محمد بن محمد، سلسله مولفات الشیخ المفید: الاعتقادات، تصحیح اعتقادات الامامیه، بیروت: دارالمفید، 1414ق.
 - 35- مجموعه قوانین سال 1370، انتشارات روزنامه رسمی، ص 269
 - 36- معین محمد، فرهنگ فارسی معین، جلد پنجم، انتشارات امیر کبیر، 1381.
 - 37- میرمحمد صادقی حسین، جرایم علیه اموال و مالکیت، چاپ 42، تهران: نشر میزان، 1393.
 - 38- موسوی خمینی سید روح الله، تحریر الوسیله، ج 4، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1369.
 - 39- موسوی بجنوردی محمد، فقه تطبیقی، تهران: نشر تربیت معلم، 1387.
 - 40- موسوی بجنوردی محمد، دو قاعده فقهی و قواعد فقه، فصلنامه حق، شماره 8.
 - 41- نوری رضا، جهل و نقش آن در حقوق جزا، مجله مهنامه قضایی، شماره 151، 1357.
 - 42- ولیدی محمد صالح، حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه اشخاص، تهران: نشر داد، 1387، ص 210.
- ب- منابع غیرفارسی**
- 43- آل مظفر، نجفی، محمد رضا بن محمد بن عبدالله، اصول فقه، ج 1 قم: انتشارات اسماعیلیان، 1402ق.
 - 44- آل مظفر، محمد رضا بن محمد بن عبدالله نجفی، منطق، مؤسسه انتشارات دارالعلم، ج 1، قم، چ ششم، 1376ش.
 - 45- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم الافریقی المصری، لسان العرب، ج 11، قم: نشر ادب، 1405ق.
 - 46- اسماعیل حماد الجوهری، الوسیط فی شرح القانون المدنی، بیروت: دارالحیا.
 - 47- الشریف المرتضی، علی بن حسین علم الهدی، الذریعة الی اصول الشریعة، مصحح ابوالقاسم گرجی، تهران: دانشگاه تهران، 1376.
 - 48- الزبیدی محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج 7، بیروت: مکتبه الحیا، بی تا.
 - 49- احمد خلیل بن، کتاب العین، ج 3، چاپ مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم ۱۴۰۹.
 - 50- الطریحی شیخ فخرالدین، مجمع البحرین، ج 1، بی جا، بی تا، 1408ق.
 - 51- انصاری مرتضی، فرائد الاصول، ج 1، قم: مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.
 - 52- راغب اصفهانی حسین بن محمد، لمفردات فی غریب القرآن، ذیل واژه، چاپ محمد سیدکیلانی، بیروت.
 - 53- علایلی عبدالله، الصحاح فی اللغة و العلوم، دارالحضاره العربیه، ج 1، بیروت، چاپ اول، 1974م.
 - 54- عسکری حسن بن عبدالله، الفروق اللغویه، ج ۱، قاهره، چاپ افست قم، ۱۳۵۳.
 - 55- فیروزآبادی شیرازی مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس محیط، ج 3، بیروت دارالعلم للجمع، بی تا.